مجموعه مباحث دفاع از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)

حقوق زن

علی‌اصغر رضوانی

پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، 1343-

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن/ تالیف علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ، 1385.

مشخصات ظاهری : 102 ص ؛ 21 ×14س م.

فروست : سلسله مباحث دفاع از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله شابک : 4500 ریال 9648484996

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Aliasghar Reavani. Women rights

یادداشت : عنوان روی جلد: حقوق زن

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : حقوق زن

موضوع : محمد (ص ، پیامبر اسلام 53 قبل از هجرت - 11ق -- نظریه در مورد زن

موضوع : زنان در اسلام

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم

رده بندی کنگره : BP24/9/ز9ر6

رده بندی دیویی : 297/93

شماره کتابشناسی ملی : م 85-11456

اشاره

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که پیروان ادیان و فِرَق، در راستای اهداف خود دست به تبلیغ گسترده ای زده و با تمام امکانات دنبال اهداف باطل خود می باشند، بر پیروان راستین و حقیقی دین اسلام و مذهب حقه جعفری است که در این شلوغ بازار جهانی، اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه وآله را بر مردم جهان عرضه نمایند.

لذا برآن شدیم تا سلسله مباحث دفاع از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را به صورت مختصر خدمت مشتاقان حقّ و حقیقت عرضه نماییم، باشد که مورد رضای حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

ص:13

پیشگفتار

نظریاتی که درباره زن از سوی مکاتب گوناگون ارائه شده است؛ چون دیگر ره آوردهای فکری بشری، از افراط و تفریط بیرون نیست. مجموع تلاش های علمی اندیشمندان در این زمینه ها، در عین حال که به حقایقی راه یافته، از زیاده روی یا کم انگاری دور نبوده است. از این رو این موضوع درخور ژرف نگری گسترده و حقیقت جویانه است.

موضوع زن به عنوان بدنه ای از جامعه انسانی بدان پایه قابل بررسی و ژرف نگری است که انسان شایسته شناخت و بررسی است. هر گونه تحلیل و بررسی ابعاد حیات زن منهای ویژگی های صنفی و جنسی، تحلیل حیات انسان به شمار می آید. شناخت زن و منزلت و مقام او در حقیقت شناخت انسان و کرامت اوست. لذا جا دارد به مسأله حقوق زن از دیدگاه اسلام بدون افراط و تفریط بپردازیم.

قبل از ورود به بحث به چند نکته اشاره می کنیم:

ص:15

1 - نظام عالم با آنچه در آن از کثرت و مجردات و مادیات و ملکوتیات و بسائط و مرکبات است، همگی نظامی واحد و بر اساس توحید الهی و مبنی بر قاعده ای متین و طرزی بدیع و بنایی عظیم است، که هر جزئی از آن با کمال اتقان به دیگری مرتبط است.

خداوند متعال می فرماید: « صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ»؛ (1) «این صُنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده.»

2 - خداوند متعال بعد از آن که انسان را آفرید، او را به حال خود رها نکرد، بلکه از ابتدای خلقت و شروع قابلیّت و استعداد تا نهایت خلقتش او را همراهی کرده و با دستورات و برنامه هایش انسان را دعوت به کمال و سعادت فعلی او نموده است.

خداوند متعال می فرماید: « الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی * وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدی ؛ (2) «همان خدایی که آفرید و منظّم کرد و همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود.»

3 - خداوند متعال حقّ هیچ صاحب حقی را سلب ننموده، بلکه آن را به طور کامل عطا کرده است؛ زیرا مردم را به عدل دعوت نموده است و می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»؛ (3) «خداوند به عدل فرمان می دهد.»

خداوند متعال می فرماید: « وَأَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِیدِ»؛ (4) «و به خاطر آن است که خداوند به بندگان [خود] ستم نمی کند.»

1- 1. سوره نمل، آیه 88.
2- 2. سوره اعلی، آیات 2و3.
3- 3. سوره نحل، آیه 90.
4- 4. سوره آل عمران، آیه 182.

عدل آن است که به هر صاحب حقّی حقّش بدون افراط و تفریط داده شود.

خداوند متعال می فرماید: « لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها»؛(1) «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی کند.»

لذا اگر مشاهده می کنیم که برخی از امور؛ همچون قضاوت، حکومت داری، جهاد، بروز در میان مردان، کشف حجاب و... از زنان ممنوع شده، این امور، سلب حقوق آنان به شمار نمی آید، بلکه در حقیقت اعطای حق آنان به نحو اتمّ و اکمل است؛ زیرا خداوند متعال زنان را با شاکله و غریزه ای آفریده که با این امور تناسب و سنخیّت ندارند.

4 - بدیهی به نظر می رسد که زن و مرد در جهات مختلفی؛ از قبیل ظاهری و باطنی، جسمی و روحی، خَلقی و خُلقی، فکری و عاطفی با هم فرق داشته باشند تا نظام جامعه بر اساس آن پیش برود.

خداوند متعال می فرماید: « وَإِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛(2) «و خزاین همه چیز، تنها نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معیّن آن را نازل نمی کنیم.»

5 - هر گاه زن و مرد را از آن جهت ملاحظه کنیم که عضوی مفید در جامعه بوده و با وجود آن ها جامعه به پیش می رود، پی می بریم که هر دو وجودشان ضروری به نظر می رسد. ولی هر گاه به لحاظ مواهب طبیعی

1- 5. سوره بقره، آیه 286.
2- 6. سوره حجر، آیه 21.

خدادادی به آن ها بنگریم مشاهده می کنیم که مرد از جهت بنیه و عقلانیّت و سعه تفکّر و تدبیر از زن قوی تر است.

خداوند متعال می فرماید: « الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ»؛(1) «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است.»

و نیز می فرماید: « وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَهٌ»؛(2) «و برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آن هاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده، و مردان بر آنان برتری دارند.»

ولی اگر هر کدام از آن دو را به لحاظ سلوک به سوی خداوند و لقا و سیر الی اللّه ملاحظه کنیم، راه برای هر دو باز بوده و هر دو می توانند به لقای الهی نایل شوند. به همین جهت است که قرآن در امور معنوی مرد و زن را همپای هم آورده و در رسیدن به معرفت و لقای پروردگار یکسان می داند.

6 - اصالت و حقیقت و انسانیّت انسان به روح او است. انسان آن هنگامی به سعادت دنیا و آخرت می رسد که از بدن عنصری خود بهره جسته و در راه تکامل روحی و معنوی خود از آن بهره گیرد. لذا اگر اسلام زن را از برخی مشاغل مادی و اجتماعی برحذر داشته، این به معنای نرسیدن او به تکامل نیست، بلکه کمال او را در دخالت نکردن در این امور می داند.

1- 7. سوره نساء، آیه 34.
2- 8. سوره بقره، آیه 228.

قانون زوجیّت جهان طبیعت

عالم امکان در تمامی مراحل و ابعاد و زوایای خلقتش از علیّت و قانون مندی و اصول مندی برخوردار است که یکی از این اصول، اصل زوجیّت است.

خداوند متعال به عنوان یک قاعده عام می فرماید: « وَمِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ»؛[(1)] «و از هر چیز یک جفت آفریدیم، شاید متذکّر شوید.»

زوجیّت در خلقت انسان

خداوند متعال می فرماید: « یا أَیُّها النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَبَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَنِساءً...»؛ (2) «ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را [نیز از جنس او خلق کرد...».

زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آفرینش حوّا سؤال شد که برخی می گویند: خداوند حوّا را از دنده پایین و چپ آدم آفرید. امام علیه السلام فرمود: خداوند منزه و برتر است از این نسبت. آن کس که چنین می گوید می پندارد که خداوند قدرت نداشت برای آدم همسری از غیر دنده اش بیافریند. اینان راه را بر خرده گیران باز می کنند... چه می گویند؟ خداوند میان ما و آنان

1- 9. سوره ذاریات، آیه 49.
2- 10. سوره نساء، آیه 1.

داوری کند. خداوند بزرگ آن گاه که آدم را از خاک آفرید و به ملائکه دستور داد تا او را سجده کنند، خوابی عمیق او را چیره ساخت. سپس مخلوقی جدید بیافرید... وقتی به حرکت آمد، آدم از حرکت او به خود آمد. چون بدان نگریست دید زیباست و همانند خود اوست، جز آن که زن است... آدم در این هنگام گفت: خداوندا ! این مخلوق زیبا کیست که من به او چنین احساس انس می کنم؟ خداوند فرمود: این بنده من حوّا است...». (1)

علامه مجلسی رحمه الله بعد از نقل این روایت می گوید: «مشهور مورّخان و مفسّران اهل سنت برآنند که حوّا از دنده آدم آفریده شده و به این معنا برخی از احادیث نیز دلالت دارد، ولی این حدیث و احادیث دیگر، این موضوع را رد می کند».(2)

آن گاه از ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه فوق نقل می کند که در جمله « وَخَلَقَ مِنْها زَوْجَها» دو احتمال است: یکی این که مقصود آن است که حوّا از دنده چپ آدم آفریده شده است. دیگر این که مراد آن است که حوّا از جنس و گوهر آدم آفریده شده است؛همان گونه که در آیه ای دیگر می فرماید: « وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً»؛ «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی را قرار داده است.» و همان طور که فرموده است: « لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ «به سوی شما پیامبری از خودتان آمد.»

1- 11. بحارالأنوار، ج 11، ص 221.
2- 12. همان، ص 222.

عدم تأثیر جنسیت در فعلیت انسان

در کتب عقلی به اثبات رسیده که ذکورت و انوثت، به ماده برمی گردد نه به صورت، و چون شیئیّت هر چیز را صورت آن شکل تشکیل می دهد پس مذکّر و مؤنّث بودن اشیا، در فعلیّت و شیئیت آن ها دخیل نیست.

بزرگان اهل حکمت می گویند: مذکر و مؤنث بودن از شؤون ماده شی ء است، نه از شؤون صورت آن. یعنی این دو در بخش صورت و فعلیّت بی تأثیر است و تنها در بخش ماده نقش دارد. لذا آنجا که فرق بین جنس و ماده را ذکر می کنند می گویند: ماده اصنافی دارد که بعضی از آن اصناف مذکر و بعضی مؤنث است. و دلیل این مطلب این است که این دو صفت اختصاص به انسان نداشته بلکه در حیوان و حتی در گیاهان نیز وجود دارد.

توزیع توانمندی

از آن زمان که خداوند سبحان، مبدأ زوجیّت را در خلقت انسان قرار داد، مسؤولیت های زندگی را میان دو زوج به گونه ای عادلانه تقسیم کرد، و به تبع آن به هر یک توانایی ها و گرایش های متناسب با وظیفه خواسته شده از او بخشید. بنابراین، هر یک از زن و مرد به واسطه مواهب و گرایش هایی که خداوند به او داده است نسبت به انجام وظایفش از دیگری تواناتر است. عدالت الهی بار دیگر در اینجا ظاهر می شود که خداوند سبحان از انسان چیزی جز آنچه که شایستگی و صلاحیت انجام آن را داشته طلب نمی کند.

ص:21

خداوند متعال می فرماید: « لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها»؛(1) «خداوند هیچ نفسی را جز به اندازه وسع و توانایی اش مکلّف نساخته است.»

بر این اساس هر گاه زن و مرد هر دو به وظایف خاص خود عمل کنند به نیروی عظیمی که حاصل از عملکرد آن دو است دست می یابیم، که می تواند به نظام جامعه کمک کرده و در راه سعادت آن عمل کند.

تقسیم وظایف

خداوند به زن امر زادن فرزند و تربیت او را عطا کرده است، و لذا به همین منظور به او رحم عنایت کرده است. و نیز تحمّل دردهای بارداری و وضع حمل، و پس از آن شکیبایی بر تربیت، تغذیه و نظافت کودک را به او داده است. و در عین حال به او عاطفه بسیاری برای مهربانی و مدارا و سازگاری با کودک را عطا کرده است. و به همین جهت است که در انجام این وظایف، به زودی احساس خستگی نمی کند.

در مورد مرد، خداوند او را مکلّف به حمایت از خانواده ای کرده که در آن کودکان در سایه مادرشان زندگی می کنند. به همین دلیل، خداوند عقل و توانایی های بیشتری را به مرد عطا نموده است، چرا که مرد با دوراندیشی خود می تواند مصلحت خانواده را بسنجد و با قدرت عضلانی و غیرتش، کیان خانواده را حمایت کند.

1- 13. سوره بقره، آیه 286.

حقیقت عقل

علما عقل را چنین تعریف کرده اند: «عقل، معرفت و شناختِ به کار گرفته شده در جهت دست یابی به منفعت و پرهیز از ضرر است.

بنابراین، عقل، صاحبش را بر آن می دارد تا بر طبق حکمت و مصلحتی که او را از اطاعت خداوند خارج نسازد، رفتار کند. چنان که عقل نیز انسان را از پیروی هوای نفس و انجام اعمال زشت باز می دارد».

موارد اشتراک بین زن و مرد

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که زن و مرد در امور مختلفی با یکدیگر مشترک بوده و در یک خط مساوی قرار دارند، اموری که جوهره آن دو را تشکیل می دهد. اینک به برخی از این امور اشاره می کنیم:

1 - اکتساب مرد و زن

در اکتساب خیرات زن و مرد یکسانند.

خداوند متعال می فرماید: « لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَلِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ»(1)؛ «مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند دارند، و زنان نیز نصیبی [و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد].»

2 - کرامت و برتری انسان بر بسیاری از مخلوقات

انسان چه زن باشد یا مرد، بر سایر مخلوقات برتری دارد.

1- 14. سوره نساء، آیه 32.

خداوند متعال می فرماید: « وَلَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَفَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً»؛(1) «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم، و آن ها را در خشکی و دریا، [بر مرکب های راهوار] حمل کردیم، و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آن ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.»

3 - دمیدن روح

روح مرد و زن هر دو از جانب خداوند دمیده شده است.

خداوند متعال می فرماید: « ... ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ * ثُمَّ سَوّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ...»؛(2) «... سپس نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی قدر آفرید. سپس [اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید...».

4 - تبریک بر خلقت انسان

خداوند بر خلقت زن و مرد هر دو تبریک گفته است. آنجا که می فرماید:

« ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ»؛(3) «سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته و علقه را به

1- 15. سوره اسراء، آیه 70.
2- 16. سوره سجده، آیات 8و9.
3- 17. سوره مؤمنون، آیه 14.

صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده و مضغه را به صورت استخوان هایی در آوردیم. و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس آفرین بر خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

5 - تقوا و پرهیزکاری

در تقوا و پرهیزکاری زن و مرد به طور یکسان می توانند طی طریق کنند.

خداوند متعال می فرماید: « یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ»؛(1) «ای مردم ! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [این ها ملاک امتیاز نیست] گرامی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.»

6 - ضایع نشدن عمل انسان

خداوند عمل هیچ کدام از زن و مرد را ضایع نخواهد کرد.

« ... أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی ..»؛(2) «... من [خداوند] عمل هیچ عمل کننده ای را از شما، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد...».

7 - رسیدن به مغفرت و پاداش الهی

در رسیدن به مغفرت و پاداش الهی زن و مرد یکسانند.

1- 18. سوره حجرات، آیه 13.
2- 19. سوره آل عمران، آیه 195.

خداوند متعال می فرماید: « إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِماتِ وَالْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْقانِتِینَ وَالْقانِتاتِ وَالصّادِقِینَ وَالصّادِقاتِ وَالصّابِرِینَ وَالصّابِراتِ وَالْخاشِعِینَ وَالْخاشِعاتِ وَالْمُتَصَدِّقِینَ وَالْمُتَصَدِّقاتِ وَالصّائِمِینَ وَالصّائِماتِ وَالْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَالْحافِظاتِ وَالذّاکِرِینَ اللّهَ کَثِیراً وَالذّاکِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَهً وَأَجْراً عَظِیماً»؛(1) «به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان باایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداشی عظیم فراهم ساخته است.»

و نیز می فرماید: « وَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَلا یُظْلَمُونَ نَقِیراً»؛(2) «و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام می دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، پس چنان کسانی داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد.»

و نیز می فرماید: « مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَهُوَ مُؤْمِنٌ

1- 20. سوره احزاب، آیه 35.
2- 21. سوره نساء، آیه 124.

فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»؛(1) «هر دو مرد و زن که کار نیکو انجام دهند، اگر ایمان آورده باشند زندگی خوش و پاکیزه ای به آن ها داده و پاداشی بهتر از کردارشان به آنان جزا خواهیم داد.»

8 - ملکه هدایت

از آیات قرآن استفاده می شود که ملکه هدایت که در سرشت انسان به ودیعت گذارده شده، اختصاص به مرد ندارد بلکه زن را نیز در بر می گیرد:

خداوند متعال می فرماید: « إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَإِمّا کَفُوراً»؛(2) «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس.»

و نیز می فرماید: « وَنَفْسٍ وَما سَوّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْواها»؛(3) «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و منظم ساخته. سپس فجور و تقوا [شرّ و خیر] را به او الهام کرده است.»

9 - اهلیّت برای تعلّم

زن و مرد هر دو برای فراگیری علم اهلیت دارند.

خداوند متعال می فرماید: « الرَّحْمنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسانَ * عَلَّمَهُ الْبَیانَ»؛(4) «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود. انسان را آفرید. به او بیان را آموخت.»

ص:27

1- 22. سوره نحل، آیه 97.
2- 23. سوره انسان، آیه 2.
3- 24. سوره شمس، آیات 7و8.
4- 25. سوره رحمن، آیات 1-4.

و نیز می فرماید: « اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ * الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسانَ مالَمْ یَعْلَمْ»؛ (1) «بخوان که پروردگارت [از همه بزرگوارتر است. همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود. و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد.»

10 - پذیرش امانت الهی

زن و مرد در این جهت با یکدیگر شریکند که اهلیت برای تحمّل امانت الهی را دارند.

خداوند متعال می فرماید: « إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَی السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَأَشْفَقْنَ مِنْها وَحَمَلَهَا الْإِنْسانُ...»؛ (2) «ما امانت [تعهد، تکلیف، ولایت الهی را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آن ها از حمل آن سربرتافتند، و از آن هراسیدند، امّا انسان آن را بر دوش کشید...».

موارد اختلاف بین زن و مرد

بین زن و مرد در یک سری سطوح و عرصه ها اختلاف و تفاوت وجود دارد:

1 - تشخیص خیر و شر و نفع و ضرر

قدرت تشخیص از جمله امور اساسی است که در میان انسان ها به طور

1- 26.] . سوره علق، آیات 3-5.
2- 27. سوره احزاب، آیه 72.

مساوی وجود دارد، ولی در امور فرعی و دقیق، سطح تشخیص و تمییز هر انسانی با دیگری متفاوت است.

عنصر و شخصیت نوع مردان به جهت وظایفی که بر دوش دارند اندکی بر عنصر و شخصیت نوع زنان برتری دارد، لذا این مسأله مانع از آن نمی شود که برخی از زنان بر برخی از مردان برتری یابند.

2 - استفاده بهتر از قدرت عقل

زن از آنجا که فطرتاً عاطفی است در پی تمایلات و هواهای خود به سرعت پیش می رود، بی آن که از طریق عقلش محکم کاری کرده و آن را بر محک شرع عرضه کرده و با ترازوی حکمت بسنجد. به همین سبب قلب او به طرف شهوات بیش از تسلیم در برابر ندای عقل گرایش دارد.

در مقابل، مردان به واسطه دوراندیشی و صلابت در مورد بنیادی که آن را می سازند با زنان متفاوتند. زنان با کوچک ترین امر ناگهانی به سرعت متأثّر شده و با کم ترین محنت و سختی، عزم و اراده شان از بین می رود، و به جای این که عقل خود را به کار گیرند تا از تنگنایی که در آن گرفتار شده اند رهایی یابند، شروع به گریه و آه و ناله می کنند. بدین جهت است که شارع حکیم شهادت دو زن را معادل شهادت یک مرد قرار داده است. (1)

3 - نوع عقل و ذکاوت

بر اساس تحقیقات علم روان شناسی جدید در حالی که جنس مرد و زن

1- 28. سوره بقره، آیه 282.

از لحاظ ذکاوت عمومی با یکدیگر برابرند ولی از این بُعد، تفاوتی اساسی بین مرد و زن است.

برخی می گویند: عقل بر دو قسم است: قسمی حفظ کننده و قسمی نیز نوآور است. بخش نوآور از بخش حفظ کننده مطالبی را می گیرد تا نوآوری و ابداع کند. در طبیعت عقل زن تمایل بیشتری به قوای حفظ کننده است در حالی که طبیعت عقل مردان به قوای نوآوری و ابداع نزدیک تر است.از بعد ذکاوت و هوش، زنان قدرت بیشتری برای حفظ دانسته ها دارند در حالی که مردان به واسطه قدرت تفکّر، در زمینه ابداع و اختراع بر زنان برتری دارند.

طبیعت نوآور مرد در مزیّن شدن او به عقاید و اخلاق و بهره گیری از حکمت های جدید در زندگی و حرکت او در راه کشف دانش های نظری و تطبیقی متجلّی می شود، بدون آن که اهمیتی به شهرت و دیدگاه مردم نسبت به خود دهد؛ بر خلاف زنان. به همین جهت است که گفته شده: «تمدّن، ساخته مردان است نه زنان».

4 - تحول و پختگی عقل

مرد اگر دیرتر به حدّ رشد و بلوغ می رسد بدین جهت است که موجب شود تا فعالیّت او تا سطح وسیعی ادامه یابد.

5 - ترجیح عقل بر عاطفه

انسان به جهت ساختار روحی اش، از عقل و عاطفه ترکیب یافته است،

ولی خداوند سبحان در مرد عقل را نسبت به عاطفه اش بیشتر قرار داده و عاطفه زن را نسبت به عقلش فزونی بخشیده است، و این به جهت سازگاری با نقشی است که هر کدام در زندگی دارند. و این اختلاف برای انس و الفت و گرایش آنان به یکدیگر ضروری است.

روان شناسان می گویند: «دختران به حکم احساس رقیق و عواطف پاکی که دارند زودتر از پسران تحت تأثیر برنامه های اصلاحی قرار می گیرند و خیلی زودتر از پسران به راه می آیند. به گفته «موریس دبس» مخصوصاً به سبب مادری و خانوادگی آینده خود تربیتی دارند، که اندکی با تربیت پسران جوان متفاوت است».(1)

بُعد مادری در رشد عواطف زن نقش ویژه ای دارد. از این رو روان شناسان، این بُعد در زنان را کانون بسیاری از حالات روانی و عاطفی می دانند که از کیان و هستی زن جدایی ناپذیر است.

6 - مسائل روحی

علم روان شناسی میان روحیات مرد و زن تفاوت آشکاری بیان می کند. تحقیقات نشان داده که روحیه مرد «عمل گرا» و جنبه فعّال دارد، در حالی که روحیه زن جنبه «انفعالی» داشته و تأثیرپذیر است.

این مطلب، گرایش مرد به تجاوز و برتری طلبی نسبت به دیگران را توجیه می کند، چنان که تمایل زن را به زندگی در سایه مردی که تأمین کننده حمایت و سعادتش باشد، تبیین می نماید.

1- 29. دنیای نوجوانی دختران، دکتر علی قائمی، ص 386.

7 - دلسوزی و مهربانی

زن به جهت عطوفت و مهربانی و حسّاس بودن و شدت تأثیر پذیری از مرد متمایز است. همچنان که زن به واسطه صبر و بردباری و قدرت تحمّل با مرد متفاوت است. این ویژگی با وظیفه زن در زندگی متناسب است؛ زیرا تربیت کودک نیاز به دلسوزی، مهربانی، عطوفت و رحمت دارد؛ همچنان که به صبر و بردباری و تحمّل نیاز دارد.

مرد نیز به واسطه دوراندیشی، عزم و اراده، شجاعت و خویشتن داری و مقاومتش برجسته می شود. این ها ویژگی هایی است که طبیعت وظیفه ای که به او موکول شده برایش ایجاب می کند، و این وظیفه همان تأمین نیازهای خانواده و حمایت از آن است. و وظیفه زن نیز پاکیزگی، زیبایی و دوستدار تربیت بودن است.

8 - توجه به ظاهر و شهرت طلبی

زن بیشتر از مرد به حفظ ظواهر توجّه دارد، گرچه به مقامات علمی بالا هم برسد. در حالی که مرد به جوهر و اصل وجودی خویش توجه و اهتمام می ورزد. خداوند سبحان این ویژگی را در زن قرار داده تا زن بتواند توجه مرد را به خود جلب کند.

9 - افشای راز

بیشتر زنان زبانشان را حفظ نمی کنند، و پیوسته سخن می گویند، و از سخن گفتن در مورد دیگران ابایی ندارند و این منشأ در عاطفی بودن آنان

دارد، و در این زمینه به عاقبت این حرف ها نمی اندیشد. و لذا زن قادر به حفظ سر نیست به خلاف مرد که رازدار است.

10 - تحمّل مصایب

زن از آنجا که عاطفی است لذا مصایب و مشکلات و جنایات را نمی تواند تحمّل کند و از مرد زودتر متأثر می شود.

11 - التزام به عرفیات

زن تدیّن و التزامش به عرف رایج در محل و خانواده اش بیشتر است، و دیرتر از مرد دست از آن برمی دارد.

12 - دست به خشونت زدن

مرد سریع تر از زن دست به مبارزه و معارضه و انتقام و خشونت می زند، برخلاف زن، که او غالباً درصدد صلح است و از به کارگیری زور حتی با شدیدترین دشمنانش خوف دارد. و بدین جهت است که خودکشی در زنان از مردان کمتر است.

13 - حیله گریه

زن بیشتر مواقع به جهت مواجهه با مشکلاتش هنگامی که خود را ضعیف می بیند به گریه متوسل می شود در حالی که مردان این چنین نیستند.

سفارش اکید نسبت به زنان

با نگرشی به مجموعه تعالیم اسلامی درمی یابیم که سفارشات گسترده ای نسبت به زنان شده است، که بالاتر از حدّ قانون است.

ص:33

1 - ابتدا از دختران

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها الی عیاله... و لبیدأ بالإناث...»؛ (1) «آن که بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد در تقسیم از دختران آغاز کند.»

و نیز می فرماید: «ساووا بین اولادکم فی العطیّه، فلو کنت مفضّلاً لفضّلت النساء»؛ «با فرزندان به مساوات رفتار کنید و اگر می خواهی به کسی افزون ببخشی به زنان بیشتر ببخش.»

2 - مهربانی بیشتر بر دختران

امام رضاعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «انّ اللّه تبارک و تعالی علی الاناث ارقّ منه علی الذکور»؛ (2) «خداوند متعال به دختران مهربان تر از پسران است.»

3 - تقدیم حق مادر بر پدر

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «إذا کنت فی صلوه التطوّع، فان دعاک و الدک فلاتقطعهما، و ان دعتک و الدتک فاقطعهما»؛ (3) «هرگاه در نماز مستحبی هستی، اگر پدرت تو را خواند نمازت را قطع مکن، ولی اگر مادرت تو را صدا زد نمازت را قطع کن.»

امام باقرعلیه السلام از حضرت موسی بن عمران نقل کرده که عرض کرد:

1- 30. وسائل الشیعه، ج 21، ص 514، باب استحباب شراء التحف للعیال.
2- 31. وسائل الشیعه، ج 21، ص 367.
3- 32. مستدرک الوسائل، ج 15، ص 181.

«یا ربّ اوصنی... قال: اوصیک بأمّک. قال: ربّ اوصنی. قال: اوصیک بامّک. قال: ربّ اوصنی. قال: اوصیک بأمّک. قال: ربّ اوصنی، قال: اوصیک بابیک. قال: لأجل ذلک انّ للأمّ ثلثی البرّ و للأب الثلث»؛ (1) «ای پروردگار من ! مرا نصیحت نما... خداوند فرمود: تو را به مادرت وصیت می کنم. باز عرض کرد: مرا وصیت کن. خداوند فرمود: تو را به مادرت وصیت می کنم. باز عرض کرد: مرا وصیت کن. خداوند فرمود: تو را به پدرت وصیت می کنم. حضرت فرمود: به همین جهت است که برای مادر دو سوّم نیکی است و برای پدر یک سوّم.»

4 - سفارش جبرئیل بر زنان

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مازال جبرئیل یوصینی بالمرئه حتّی ظننت انّه لاینبغی طلاقها الاّ من فاحشه مبیّنه»؛ (2) «آن قدر جبرئیل مرا به زن وصیت کرد که گمان کردم طلاق او به جز از کار زشت آشکار سزاوار نیست.»

5 - نیکی به اهل، معیار برتری ایمان

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اقربکم منّی مجلساً یوم القیامه خیرکم لأهله»؛ (3) «نزدیک ترین شما به من از حیث جایگاه در روز قیامت، نیکوترین شما به اهل بیت خود است.»

1- 33. همان، ج 21، ص 492، باب استحباب زیاده فی برّ الام.
2- 34. بحارالأنوار، ج 103، ص 253.
3- 35. وسائل الشیعه، ج 8، ص 507.

و نیز فرمود: «احسن الناس ایماناً الطفهم بأهله و انا الطفکم بأهلی»؛(1) «نیکوترین مردم از حیث ایمان مهربان ترین آنان به اهل بیت خود است. و من از تمام شما به اهل بیت خود بیشتر مهربانم.»

6 - مدارا با همسران خود

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «و من صبر علی خلق امرأه سیئه الخلق و احتسب فی ذلک الأجر، اعطاه اللّٰه ثواب الشاکرین»؛(2) «هرکس بر اخلاق بد زنی صبر کند و اجر آن را [نزد خدا] به حساب آورد، خداوند او را ثواب شاکران خواهد داد.»

7 - ملاحظه ذوق همسران

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «المؤمن یأکل بشهوه اهله، و المنافق یأکل اهله بشهوته»؛(3) «مؤمن به خواست و میل اهل بیتش غذا می خورد، ولی اهل بیت منافق به خواست و میل او غذا می خورند.»

8 - واگذاری منزل به همسران

امام باقرعلیه السلام نقل می کند: «دخل قوم علی الحسین بن علیّ فقالوا: یابن رسول اللّٰه! نری فی منزلک اشیاء نکرهها، و اذا فی منزله بسط و نمارق. فقال: انّنا نتزوّج النساء فنعطیهنّ مهورهنّ فیشترین ماشئن

1- 36. همان، ج 12، ص 153، باب استحباب حسن الخلق مع الناس.
2- 37. وسائل الشیعه، ج 7، ص 124.
3- 38. بحارالأنوار، ج 69، ص 291.

لیس لنا منه شی ء»؛(1) «گروهی بر حسین بن علی علیه السلام وارد شدند و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! در منزل شما چیزهایی را مشاهده می کنیم که ناپسند ما است. و این در حالی بود که در خانه حضرت فرش ها و پرده ها بود. حضرت فرمود: همانا ما با زن ها ازدواج می کنیم و به آن ها مهرهایشان را می پردازیم. آن ها آنچه را می خواهند [از آن پول ها] تهیه می کنند، و برای ما از آن چیزی نیست.»

9 - دوست داشتن زنان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «العبد کلّما ازداد للنساء حبّاً ازداد فی الایمان فضلاً»؛(2) «بنده هر قدر که محبتش نسبت به زنانش بیشتر باشد فضیلتش در ایمان بیشتر است.»

10 - تکامل دین به زن

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من تزوّج احرز نصف دینه فلیتّق اللَّه فی النصف الأخر»؛(3) «هر کس ازدواج کند نصف دین خود را احراز کرده است، پس باید برای کسب نصف دیگرش تقوای الهی را رعایت نماید.»

11 - نیمی از پاداش شهیدان

«جاء رجل الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقال: انّ لی زوجه اذا دخلت تلقّتنی و اذا خرجت شیّعتنی، و اذا رأتنی مهموماً قالت لی: مایهمّک؟ ان

1- 39. کافی، ج 6، ص 476.
2- 40. وسائل الشیعه، ج 14، ص 11.
3- 41. کافی، ج 5، ص 329.

کنت تهتمّ لرزقک فقد تکفّل لک غیرک، و ان کنت تهتمّ لأمر آخرتک فزادک اللّه همّاً. فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: انّ للّه عمّالاً و هذه من عمّاله، لها نصف اجر الشهید»؛(1) «شخصی به نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: همسری دارم که چون بر او وارد می شوم به استقبالم می آید و چون از خانه خارج می شوم مرا مشایعت می نماید. و چون مرا مهموم می بیند به من می گوید: چه چیز تو را مهموم کرده است؟ اگر به جهت روزی ات غصه می خوری که غیر تو [خداوند] آن را تکفل نموده است. و اگر همّ تو به جهت امر آخرت می باشد، خداوند این همّ و غم را زیاد کند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: همانا برای خداوند عاملانی است و این زن از عاملان خداوند می باشد. برای او نصف اجر شهید است.»

12 - حمایت از زن مظلوم

خداوند متعال می فرماید: « یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً وَلا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ وَعاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَیَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً»؛(2) «ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه [و ایجاد ناراحتی برای آن ها] ارث ببرید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را که به

1- 42. الفقیه، ج 3، ص 389، باب مایستحب و یحمد من اخلاق النساء.
2- 43. سوره نساء، آیه 19.

آن ها داده اید [از قهر] تملک کنید مگر این که آن ها عمل زشت آشکاری انجام دهند. و با آنان، به طرز شایسته رفتار کنید. و اگر از آن ها [به جهتی] کراهت داشتید [فوراً تصمیم به جدایی نگیرید] چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد.»

و نیز می فرماید: « وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ»؛(1) «شما هرگز نمی توانید [از نظر محبت قلبی در میان زنان، عدالت ایجاد کنید، هر چند کوشش نمایید ولی تمایل خود را به کلّی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورید.»

و نیز می فرماید: « أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...»؛ (2) «آن ها [زنان مطلّقه] را هر جا که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید. و به آن ها زیان نرسانید تا کار را بر آن ها تنگ کنید [و مجبور به ترک منزل شوند] و اگر باردار باشند، نفقه آنان را بدهید تا وضع حمل کنند...».

و نیز می فرماید: « وَإِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَمَنْ

1- 44. سوره نساء، آیه 129.
2- 45. سوره طلاق، آیه 6.

يَفْعَلْ ذلِکَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلا تَتَّخِذُوا آیاتِ اللَّهِ هُزُواً»؛(1) «و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای عدّه رسیدند، یا به طرز صحیحی آن ها را نگه دارید [و آشتی کنید] و یا به طرز پسندیده ای آن ها را رها سازید، و هیچ گاه به خاطر زیان رساندن و تعدّی کردن، آن ها را نگاه ندارید. و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. و با [این اعمال و سوء استفاده از قوانین الهی] آیات خدا را به استهزا نگیرید...».

بررسی مسائل شبهه انگیز درباره زن

اشاره

برخی از احکام اسلامی درباره زنان مورد شبهه و اشکال مغرضان یا جاهلان قرار گرفته است. جا دارد این موارد را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

1 - زن و سنّ بلوغ

برخی کم بودن حدّ بلوغ در زن و تقدّم او در رسیدن به تکلیف را زحمتی زودرس برای او دانسته و لذا از این جهت مرد را خوش شانس تر و برتر از زن دانسته اند. در حالی که می توان گفت: توفیق زن بیش از مرد است و اگر انسان تنزّل کند حدّاقل باید بگوید زن همانند مرد است؛ زیرا تقریباً شش سال قبل از این که مرد مکلّف شود زن را ذات اقدس خداوند به حضور پذیرفته است. زن همین که از نه سالگی گذشت و وارد دهمین سال زندگی

1- 46. سوره بقره، آیه 231.

شد خداوند او را به حضور می پذیرد و با او سخن می گوید. آن وقتی که هنوز مرد به عنوان یک نوجوان مشغول بازی است زن مشغول راز و نیاز با خداوند و نماز است، و همچنین تکالیف دیگر. همه نشانه آن است که زن برای دریافت فضایل، از مرد شایسته تر است. بنابر این اساس، بلوغ یک شرافت است. آن ها که اهل سلوکند می گویند: ما مشرّف شدیم نه مکلّف؛ زیرا زحمت و مشقّتی در کار نیست، بلکه شرف در کار است.

از طرفی متخصّصان می گویند: «رشد دختران سریع تر از پسران است. به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندان ها و رشد غدد تناسلی در آن ها سریع تر از پسرها است. سبقت متوسط دخترها از پسرها که در حدود یک یا دو سال می باشد، در تمام مدّت کودکی و بلوغ پایدار است». (1)

2 - زن و دیه متفاوت

مطابق آنچه که در بحث دیات آمده، دیه زن نصف دیه مرد است ولی این نکته قابل توجه است که دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول استوار نیست، بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه بدن انسان کشته شده می باشد. نشانه آن این است که اسلام بسیاری از افراد اعم از مرد و زن را که دارای اختلاف علمی یا عملی اند و آنان را از این جهت متفاوت می بیند، ولی در عین حال دیه آن ها را مساوی می داند.

مثلاً خداوند متعال با وجود آن که می فرماید: « هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ

1- 47. روان شناسی اختلافی، ص 202و203.

يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ»؛(1) «آیا کسانی که می دانند، با کسانی که نمی دانند یکسانند؟»

و نیز می فرماید: « لا يَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَالْمُجاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ»؛(2) «[هرگز] افراد باایمان که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا جهاد کردند، یکسان نیستند.»

و نیز می فرماید: « لا يَسْتَوِی مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقاتَلُوا...»؛(3) «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند [با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند] یکسان نیستند، آن ها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند...».

ولی در عین حال با تصریح بر تفاوت معنوی آنان، تصریح به تساوی آنان در مورد قصاص و دیه دارد و در این باره می فرماید: « وَكَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِ ّ وَالْجُرُوحَ قِصاصٌ...»؛(4) «و مقرّر کردیم بر ایشان که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخم ها به همان ترتیب قصاص دارند...».

1- 48. سوره زمر، آیه 9.
2- 49. سوره نساء، آیه 95.
3- 50. سوره حدید، آیه 10.
4- 51. سوره مائده، آیه 45.

لکن همین عموم یا اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می خورد؛ زیرا خداوند در آیه دیگر می فرماید: « یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثی بِالْأُنْثی ؛(1) «ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان بر شما قصاص مقرّر شده، آزاد عوض آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در برابر زن.»

با این آیه، عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می پذیرد؛ یعنی زن در قبال زن قصاص می شود نه مرد، و حکم دیه هم در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شده است، و این ممکن است که بدین جهت باشد که از مرد کار بیشتری نسبت به زن با وجود عقل اقتصادی و معیشتی بیشتر که در او است برمی آید. ولی از جهت ارزش های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرّب نزد خدا باشد. بنابراین، تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالِم می کاهد و نه بر مقام جاهل می افزاید. و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد؛ زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچ گونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود قداست روح مقتول و تقرّب وی نزد خداوند افزون تر باشد.

آری حکم کلامی قتل، ناظر بر ارزش معنوی انسان مقتول است. لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از این جهت یکسان است یعنی اگر قتل

1- 52. سوره بقره، آیه 178.

عمدی مؤمن، عذاب ابد یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آن که مؤمن مقتول عمدی زن باشد یا مرد، وجود ندارد، همان گونه که از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست.

3 - زن و نقصان ایمان

امام علی علیه السلام بعد از فارغ شدن از جنگ جمل در مذمّت زنان می فرماید: «معاشر الناس! انّ النساء نواقص الایمان... فامّا نقصان ایمانهنّ فقعودهنّ عن الصلاه و الصیام فی ایّام حیضهنّ...»؛(1) «ای جماعت مردم! همانا زنان دارای نقصان ایمان، نقصان بهره ها [ارث و نقصان عقل می باشند... و امّا [از آثار] نقصان ایمان زنان کناره گیری آنان از نماز و روزه در ایّام حیضشان است...».

توجه به یک نکته ضروری است و آن این که مسأله حیض زن در حالات طبیعی زن است. و از طرفی خداوند متعال زن را در ایّام حیض از نماز و روزه بازداشته است. حال چگونه می توان با این وضع مسأله نقص ایمان زن را توجیه نمود؟

پاسخ: اولاً: حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، این خطبه را بعد از جنگ جمل ایراد فرموده اند، جنگی که محرّک اصلی آن زنی به نام عایشه دختر ابوبکر بود و در آن جنگ خون عده بی شماری بی گناه بر زمین ریخت. این جنگ به سبب موضع انفعالی و احساساتی عایشه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام

1- 53. نهج البلاغه، خطبه 80.

درگرفت و تعدادی از اصحاب نیز که با حضرت دشمنی داشتند و خیال قدرت را در سر می پروراندند او را کمک و تشویق کردند. موقعیّت و منزلت عایشه به سبب آن که همسر رسول خداصلی الله علیه وآله بود در نزد عموم مردم بسیار بزرگ شمرده می شد. و این منزلت سرچشمه تأثیر بر عامه مردم بود.

ثانیاً: عارف کامل، علامه تهرانی رحمه الله می نویسد: «زن باید همانند مرد پیوسته راه تقرّب را بپیماید و آن وقتی است که دوش با دوش مرد نماز بخواند و روزه بگیرد و طواف کند. و این فقط در وقتی است که حامله باشد و یا طفل خود را شیر بدهد. این زن قرین رحمت خداست که حائض نیست و اجازه رکوع، سجود و قیام و طهارت به وی داده شده است. و اجازه صیام به وی داده شده است. بنابراین، باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند تا در کاروان انسانیّت و حرکت به سوی معبود و محبوب و قبله مشتاقان و کعبه عاشقان و پویندگان به سوی حرم و حریم امن و امان او با مردان هم آهنگ باشند. حائض شدن زنان موقعی است که در این کاروان نشسته اند و از حرکت افتاده و متوقّف گشته اند. بنابراین اصل در زنان عبادت است یعنی اصل در زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلاف اصل است؛ یعنی عدم حمل و عدم رضاع خلاف است.

این حقیر روزی با یکی از پزشکان حاذق و بصیر و متعهّد که سخن از این موضوع به میان آمده بود گفتم: سلامت و سعادت زن در این است که یا حامله باشد و یا بچه در زیر پستان خود داشته باشد.

قدری تأمل کرد و گفت: آقا، این گفتار مطابق آخرین نتیجه کنگره های پزشکی است که امسال در آمریکا در همین موضوع قرار داده ام. آن گاه گفت: طبق آخرین مدارک و آمار اخیر، دخترانی که قبل از هجده سال بچه بزایند سرطان پستان نمی گیرند، و هر چه دیرتر بچه بزایند درصد خطر تهدید سرطان پستان در آنان زیاد می شود، تا چون از بچه زاییدنشان سی سال بگذرد خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا می رود». (1)

4 - زن و نقصان سهم ارث

امیرمؤمنان علیه السلام درباره زنان می فرماید: «انّ النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ... و امّا نقصان حظوظهنّ فمواریثهنّ علی الأنصاف من مواریث الرجال...»؛ (2) «ای جماعت مردم ! همانا زنان دارای نقصان ایمان، نقصان بهره ها [ارث و نقصان عقل می باشند... و امّا نقصان بهره آن ها، به همین جهت است که ارث آنان نصف ارث مردان است...».

اشکال شده که این حدیث با کرامت زن سازگاری ندارد.

پاسخ: در این باره به نکاتی چند تذکّر می دهیم تا کسی گمان نبرد که در این موضوع به زن ظلم شده است:

1 - عمده مخارج زندگی مشترک بر عهده مرد است؛ از قبیل: نفقه عیال، اعم از مسکن و لباس و خورد و خوراک. مهریه به عهده شوهر است.

1- 54. نور ملکوت قرآن، ج 1، ص 178و179.
2- 55. نهج البلاغه، خطبه 80.

دیه خطایی بر عهده اقوام مرد قاتل است و بر زنان توزیع نمی گردد. و نمونه هایی دیگر از مخارج سنگین که بر دوش مرد سنگینی می کند و اقتضای منبع مالی عظیمی را می نماید. مخارجی که غالب زنان به آن مبتلا نیستند.

2 - باید توجه داشت که زن همانند مرد همراه با تمام طبقات ارث، حضور حقوقی دارد و در تمامی مراتب طبقه بندی شده سهم خود را اخذ می کند.

3 - این طور نیست که سهم زن از ارث دائماً کمتر از مرد باشد بلکه گاهی با مرد مساوی است و گاهی کمتر از آن و زمانی نیز بیشتر از سهم مرد می باشد.

مواردی را که زن همتای مرد ارث می برد عبارتند از این که میّت فرزند داشته باشد با پدر و مادر، که در این صورت سهم هر کدام از پدر و مادر 16 است. و مورد دیگر: برادر و خواهر مادری میّت است که به اندازه مساوی ارث می برند.

و اما موردی که زن کمتر از مرد ارث می برد مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد.

امّا موردی که سهم زن بیش از سهم مرد می باشد مانند موردی که میّت غیر از پدر و دختر وارث دیگری نداشته باشد که در این مورد 16 برای پدر است و بقیه برای دختر می باشد.

5 - زن و نقصان عقل

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مذمت زنان می فرمایند: «معاشر الناس! انّ النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول،... و امّا نقصان عقولهنّ فشهاده امرأتین کشهاده الرجل الواحد...»؛(1) «ای جماعت مردم! همانا زنان دارای نقصان ایمان، نقصان بهره ها [ارث] و نقصان عقل می باشند... و امّا نقصان عقول آن ها، به همین جهت که گواهی دو زن همانند گواهی یک مرد است...».

اشکال شده که این حدیث با کرامت زن سازگاری ندارد.

پاسخ: اولاً: عقلی که مرد بیش از زن دارد یک فضیلت است نه معیار فضل.

توضیح مطلب این که: عقلی که در زن و مرد متفاوت است عقل اجتماعی؛ یعنی در نحوه مدیریت، در مسائل سیاسی، علمی و تجربی و ریاضی است، ولی آیا می توان گفت: هرکس در این مسائل برتر بوده و عقلش بیشتر باشد به خدا نزدیک تر است؟ آیا این عقل مایه تقرّب به خداست؟ یا آن عقلی که به توسط آن خداوند عبادت شده و کسب بهشت می شود مایه تقرّب است؟ عقلی که موجب تقرّب می باشد همان است که از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره نام گذاری آن به این اسم چنین آمده است که: عقل چیزی است که انسان به وسیله آن نیرو، غرایز و امیال را عقال کرده

1- 56. نهج البلاغه، خطبه 80.

و می بندد. اگر کسی در مسائل سیاسی یا اجرایی عاقل تر و خردمندتر بود، نشانه آن نیست که به خدا نزدیک تر است، چه بسا همین هوش سیاسی یا علمی او را به جهنّم بکشاند. چه بسا مردی در علوم اجرایی بهتر از زن بفهمد امّا توان عقال کردن غرایز خویش را نداشته باشد. هرکس بتواند بهتر از دیگری غرایز را در هم بکوبد و امیال نفسانی را تعدیل کند و بهشت را کسب نماید او به معنای حقیقی عاقل تر است. پس اگر تفاوتی هست در مسائلی است که سود و زیان ندارد.

ثانیاً: روایات درصدد تعریف جایگاه واقعی و تکوینی زن است؛ زیرا همان گونه که گفتیم زن به جهت شاکله وجودی که دارد برخی شغل ها و کارها از او برداشته شده است. پس نقص عقل زن نتیجه غلبه ملکاتی است که در سرشت او به ودیعت گذارده شده است و با موقعیت او در به حرکت درآوردن جامعه تأثیر دارد. و این منجرّ به نقص ذاتی عقل زن نیست، بلکه به جهت ضرورت اجتماعی، زن احتیاج به تعقّل این گونه امور ندارد. زن به لحاظ موقعیت اجتماعی که دارد عقلش در اداره امور کشور و جنگ و قضاوت و... ناقص است، گرچه در مورد دیگر وظایف الهی که بر عهده او گذارده شده عقلش در حدّ خود کامل می باشد.

ثالثاً: این روایت به قرینه ذیل آن که شهادت و گواهی دو زن را برابر با یک مرد می داند اشاره به این نکته دارد که زن به جهت غلبه عاطفه و احساساتی که دارد ممکن است که نتواند درست مطلب را تشخیص دهد لذا شاهد دیگری لازم است بر خلاف مرد.

ص:49

رابعاً: این کلام از حضرت در ضمن خطبه ای است که بعد از جنگ جمل ایراد شده است و معلوم است که حضرت دسته خاصّی از زنان را مورد سرزنش قرار داده است؛ زیرا ما در بین زنان افرادی همانند حضرت زهراعلیها السلام و خدیجه کبری و امّ سلمه و دیگران را داریم که از زنان صالحه اسلامند.

خامساً: مضافاً به این که در سند این روایت نیز مناقشه شده و تنها از مصادر اهل سنت نقل شده است.

سادساً: عقل بر دو قسم است:

الف) عقل معاد؛ که در روایات درباره آن گفته شده که «ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان» و در این جهت مرد بر زن برتری ندارد.

ب) عقل معاش؛ که مرد به جهت وظیفه اجتماعی که دارد باید اضافه ای در عقل داشته باشد.

سابعاً: در مقایسه این حدیث با احادیث دیگر نیز به احادیث مخالفی دست می یابیم. از امام علی علیه السلام حدیث دیگری نقل شده است که کلام نهج البلاغه را تقیید می کند: حضرت فرمود: «ایّاک و مشاوره النساء الاّ من جُرِّبت بکمال عقل»؛ (1) «از مشورت با زنان بپرهیزید مگر زنانی که کمال عقل آنان آزمایش شده باشد.»

بنابراین، احادیث نقص عقل زنان با این گونه احادیث نسبت اطلاق

1- 57. الحیاه، حکیمی، ج 1، ص 193.

و تقیید را پیدا می کند و کلیّت احادیث نقص عقل از میان می رود و نتیجه این می شود که کلام حضرت علیه السلام در نهج البلاغه درباره همه زنان نیست و مواردی استثنا دارد.

6 - عقل زن در جمال او است

در برخی از روایات چنین آمده که حضرت علی علیه السلام فرمود: «عقول النساء فی جمالهنّ و جمال الرجال فی عقولهن»؛(1) «عقول زنان در جمالشان و جمال مردان در عقولشان است.»

اشکال شده که این حدیث نیز با کرامت زن سازگاری ندارد.

پاسخ: اولاً: این روایت یک امر دستوری نیست بلکه امر تعریفی است.

ثانیاً: مقصود از عقل در این روایت، عقل نظری است نه عقلی که توسط آن خداوند رحمان عبادت می شود. در چنین عقلی جمال زن و مرد هر دو در آن است که به توسط آن عقل، خداوند رحمان عبادت می شود و بهشت را کسب می نمایند.

خداوند متعال می فرماید: « أَ تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ»؛(2) «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، امّا خودتان را فراموش می نمایید.»

از این آیه استفاده می شود که عقلی در انسان وجود دارد که انسان را به کار خیر دعوت می کند و در این زمینه مرد و زن را از هم جدا نکرده و بین این دو فرقی نمی گذارد.

1- 58. بحارالأنوار، ج 103، ص 224.
2- 59. سوره بقره، آیه 44.

7 - گواهی زنان

از جمله احکام اسلام که مورد هجوم افراطیون قرار گرفته، مسأله شهادت و گواهی زنان در دعاوی کیفری است.

یکی از افراطیون در این زمینه می گوید: «در مسائل کیفری، زن گاهی اصلاً به حساب نمی آید و آن جرمی است که تنها با شهادت مردان ثابت می شود. ماده 74 قانون مجازات اسلامی در این باره می گوید: زنا چه موجب حدّ جلد (شلاق) و چه موجب حدّ رجم (سنگسار) باشد با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می شود، در چنین موردی شهادت زنان به تنهایی جرم را ثابت نمی کند. ماده 76 قانون مجازات اسلامی این طور می گوید: شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی کند بلکه در مورد شهود مذکور حدّ قذف جاری می شود».(1)

پاسخ: در چند مورد شهادت زنان مورد قبول نیست:

1 - مورد اجماعی؛

این مورد در جرایم غیر مربوط به حقّ الناس به جز زنا است؛ زیرا حکم خداوند در باب حدود بر این است که به کمترین بهانه ای حد اجرا نگردد، و تضییق دایره شهود در مورد زنان یکی از طرق دست یابی به این هدف است.

1- 60. عبادی، شیرین، نشریه ایران، شماره 3، ص 18.

2 - موارد اختلافی؛

در برخی موارد فقها بحث دارند که شهادت زن پذیرفته است یا نه؟ نظر مشهور فقها در مواردی چون دعوای وکالت، وصیّت، نسب، ثبوت هلال، و دعوای طلاق، بر عدم پذیرش شهادت زن است.

و نیز فقها در مورد دعاوی مربوط به قصاص به جهت اختلاف روایات اختلاف نظر دارند. و مورد دیگر از موارد اختلاف دعاوی مربوط به نکاح است، که اغلب فقها به پذیرش شهادت زنان در نکاح فتوا داده اند.(1)

3 - موارد ضمیمه شهادت مردان به زنان؛

در برخی از موارد است که گواهی زنان همراه با ضمیمه شدن گواهی مردان مورد قبول است، که عبارت است از:

الف) زنا؛

مشهور فقها گواهی زنان را برای اثبات آن به صورت مستقل کافی نمی دانند، بلکه با شهادت سه مرد و دو زن، مجازات سنگسار و با شهادت دو مرد و چهار زن فقط مجازات شلاق در زنا ثابت می گردد. در این مورد صاحب جواهر ادعای نفی خلاف کرده است.(2) و این به جهت خصوصیتی است که در مورد حفظ حیثیّت افراد در زنا مورد نظر شارع است.

ب) شهادت در امور مالی؛

در امور مالی یا در اموری که مقصود آن مال باشد، شهادت زن به

1- 61. جواهر الکلام، ج 41، ص 163.
2- 62. جواهر الکلام، ج 41، ص 304.

تنهایی کافی نیست. و برخی علی رغم این که در مورد اثبات دعاوی مالی با یک شاهد مرد و قسم مدّعی محدودیّت هایی قائل شده اند ولی در مورد اثبات دعاوی مالی با دو شاهد زن و یک مرد تردید نکرده و پذیرفته اند،(1) زیرا دو شاهد زن و یک مرد را بیّنه شرعیه گویند.

مستند این حکم علاوه بر روایات متعدد، آیه شریفه قرآن است.

خداوند متعال می فرماید: « یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ وَلْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْیَکْتُبْ وَلْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ وَلْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً فَإِنْ کانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَکِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْری ..»(2)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدت داری [به خاطر وام یا داد و ستد] با یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای از روی عدالت، [سند را] در میان شما بنویسد. و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن - همان طور که خدا به او تعلیم داده - خودداری کند. پس باید بنویسد. و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند و از خدا که

1- 63. همان، ج 40، ص 275 و ج 41، ص 165-167.
2- 64. سوره بقره، آیه 282.

پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمه اوست، سفیه [یا از نظر عقل ضعیف [و مجنون است، یا [به خاطر لال بودن توانایی بر املا کردن را ندارد، باید ولیّ او [به جای او] با رعایت عدالت، املا کند. و دو نفر از مردان [عادل خود را [بر این حق شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد اطمینان و رضایت شما هستند را انتخاب کنید [و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند] تا اگر یکی انحراف یافت، دیگری به او یادآوری کند...».

در پاسخ به این پرسش که چرا در دعاوی مالی، دو شاهد زن مورد نیاز است برخی از مفسّرین به ذیل آیه تمسّک کرده اند آنجا که می فرماید: « أَنْ تَضِلَّ إِحْدهُما فَتُذَكِّرَ إِحْدهُمَا الأُخْرى تا اگر یکی از آن دو زن موضوع شهادت را فراموش نمود دیگری او را یادآوری کند.

کلمه «فتذکّر» به اعتقاد اکثر مفسّرین در مقابل «نسیان» است.(1) فیض کاشانی می گوید: «و هذه علّه لاعتبار العدد»(2) یعنی جمله مذکور در آیه شریفه علت لزوم تعدّد شهود زن را که همان نسیان باشد بیان نموده است.

طبرسی در تحلیل آیه مذکور می گوید: «لانّ النسیان یغلب علی النساء اکثر ممّا علی الرجال»،(3) زیرا فراموشی بر زنان بیش از مردان عارض می شود.

1- 65. التبیان، طوسی رحمه الله، ج 2، ص 373.
2- 66. تفسیر صافی، ج 1، ص 235.
3- 67. مجمع البیان، ج 1، ص 398.

حافظه زنان از دیدگاه روان شناسان؛

مسأله فراموشی در حافظه زنان در هنگام ادای شهادت از نظر روان شناسان قابل توجیه است؛ زیرا از دیدگاه روان شناسی، فراموشی حافظه با میزان احساسات و هیجانات فرد، رابطه مستقیم دارد. هر قدر شخص بیشتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات روحی واقع گردد به همان نسبت حوادث و وقایعی را که به خاطر سپرده زودتر فراموش نموده و دقت کمتری در نقل آن دارد.

یک روان شناس قضایی می گوید: «یک شی ء یا موضوع که در ذهن ما انعکاس شدید هیجانی با صبغه کراهت ایجاد می کند مخصوصاً می تواند موجب تسهیل یا تسریع در انصراف توجه ما شود».(1)

یکی دیگر از روان شناسان می گوید: «... نتایج تحقیقات حاکی از آن است که هیجان می تواند بر بازیابی از حافظه درازمدت حدّاقل از چهار راه مشخص اثر بگذارد... در برخی از موارد هیجان های منفی مخلّ با زیابی می شوند».(2)

برخی روان شناسان موضوع ارتباط فراموشی حافظه و هیجانات روحی را بر روی مجموعه ای از دانش آموزان آزمایش نموده اند، بدین ترتیب که آن ها را وا داشتند تا هیجان های بی معنی را به خاطر بسپارند، سپس آنان را آزمودند. پس از آن ناگهان در اطاقی که دانش آموزان نشسته بودند وضع

1- 68. روان شناسی قضایی، ج 1، ص 275.
2- 69. درآمدی بر روان شناسی، ج 1، ص 285و286.

وحشتناکی ایجاد کردند. بدین صورت که تخته ای از سقف افتاد و صدای تیری شنیده شد و چراغ ها خاموش شد. وقتی چراغ ها روشن شد دوباره دانش آموزان را امتحان کردند تا مشاهده نمایند چه مقدار از کلماتی که یاد گرفته بودند، به یادشان مانده است. دیده شد که در اثر هیجانات شدیدی که در آن ها ایجاد شده بود یادآوری آن ها در مورد آنچه که به خاطر سپرده بودند آشکارا کاهش یافته است.(1)

به اعتقاد برخی از روان شناسان، یکی دیگر از علل فراموشی حافظه اشخاص «شرم و حیا و عفت» است که این عامل همانند عامل احساسات و عواطف ناشی از حوادث در زنان به مراتب بیشتر از مردان یافت می شود.(2)

گرچه این دو عامل در وجود زن از نعمت های الهی است که خداوند به ودیعت نهاده است و می تواند در رشد و ترقّی او تأثیرگذار باشد، و در قوام جامعه و تحکیم نظام خانواده نیز تأثیر بسزایی دارد.

4 - قبول شهادت دو زن با قسم مدّعی؛

لازم به ذکر است که در امور مالی با دو شاهد زن بدون گواهی مردان و فقط با ضمیمه قسم مدّعی پذیرفته است.(3) و در این مورد صاحب جواهر ادعای شهرت قوی کرده است.(4)

ص:57

1- 70. اصول روان شناسی، ص 261.
2- 71. المیزان، ج 2، ص 278.
3- 72. مجمع الفائده و البرهان، ج 12، ص 433.
4- 73. جواهر الکلام، ج 41، ص 169.

و کلام شیخ طوسی رحمه الله در مبسوط نیز اشعار بر اتفاق امامیه بر این مسأله دارد، و قول به عدم قبول را به اکثر اهل سنت نسبت داده است.(1)

صاحب جواهر معتقد است که مستفاد از نصوص آن است که اساساً در کلیه دعاوی مربوط به حقّ الناس (اعم از حقوق مالی و غیر مالی مانند حق قصاص، وصایت، وکالت و امثال آن) شهادت دو مرد با قسم مدعی و به تبع آن گواهی دو زن و یک مرد یا گواهی دو زن و قسم مدعی پذیرفته است، مگر در موارد استثنایی که با دلیل خاص مثل اجماع خارج است.(2)

8 - زن و جهاد

از مجموعه روایات اسلامی استفاده می شود که جهاد و جنگ از زن برداشته شده است، برخی این حکم را منشأ نقص در زن می دانند در حالی که این چنین نیست؛ زیرا:

اولاً: جهاد با مقتضی و شاکله وجودی و جسمانی زن سازگاری ندارد، و لذا از او خواسته نشده است.

ثانیاً: ظاهر عبارات علما عدم وجوب و سقوط است نه این که شرکت زنان در جهاد حرام باشد.

ثالثاً: برای زن حرب و جنگی قرار داده شده که در آن با مرد شریک است و آن رفتن در محراب عبادت و مبارزه با نفس اماره است. محراب

1- 74. المبسوط، ج 8، ص 174.
2- 75. جواهر الکلام، ج 40، ص 274 و ج 41، ص 165و167.

یعنی محلّ جنگ، و محراب عبادت محل جنگ و نماز، جنگ بین جنود عقل و جهل است. خداوند متعال درباره حضرت مریم می فرماید: « فَنادَتْهُ الْمَلائِکَهُ وَهُوَ قائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ»؛(1) «پس ملائکه او را ندا دادند در حالی که او در محراب نماز ایستاده بود.»

رابعاً: اگر اشتغال به نبرد و جنگ در جبهه از زنان برداشته شده، ولی شرکت آنان در جنگ به جهت کمک رسانی و مداوا برداشته نشده است همان گونه که در برخی از جنگ های رسول خداصلی الله علیه وآله زنان در این زمینه حضور فعال داشته و برخی از یاران امام زمان علیه السلام نیز از زنانند که در این زمینه از آنان استفاده می شود.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «اجازه ندادن به زن برای شرکت در جهاد تنها در مورد جنگ و قتال است نه این که او از مطلق حضور و کمک کردن در امور منع شده باشد».(2)

علامه حلّی رحمه الله می فرماید: «یجوز اخراج النساء للانتفاع بهنّ»؛(3) «جایز است که زنان را برای نفع بردن در جبهه با خود همراه برند.»

او نیز در جای دیگر آورده است: «و لو اخرج الامام معه العبید باذن ساداتهم و النساء و الصبیان جاز الانتفاع بهم فی سقی الماء و الطبخ و مداواه الجرحی. و کان النبیّ یخرج معه امّ سلیم و غیرها من نساء

1- 76. سوره آل عمران، آیه 39.
2- 77. المیزان، ج 2، ص 284.
3- 78. تحریر الاحکام، کتاب الجهاد، ص 134.

الانصار»؛(1) «و اگر امام با خود بردگان را به اذن صاحبانشان و زنان و کودکان را همراه ببرد جایز است که از آنان در آب دادن و پخت و پز و مداوای مجروحان بهره گیرد. و پیامبرصلی الله علیه وآله همیشه با خود ام سلیم و دیگر زنان را به جنگ می برد.»

شیخ طوسی رحمه الله می فرماید: «و کان النبیّ صلی الله علیه وآله یحمل معه النساء فی الغزوات»؛(2) «همیشه پیامبرصلی الله علیه وآله با خود زن ها را در غزوات می آورد.»

خامساً: اگر از زن، جهاد و جنگ با مشرکان برداشته شده است این در جنگ های ابتدایی است نه جنگ هایی که حکم دفاع را دارد؛ زیرا در این نوع جنگ ها شرکت زن و مرد به مقدار کفایت واجب است. البته در صورتی که تعداد مردها در آن جنگ ها کفایت نکند.

سادساً: در مقابل جهاد و جنگ متداول که از زنان برداشته شده جهاد دیگری برای آن ها قرار داده شده که می توان خلأ فضیلتی را از این بخش برای زنان جبران کرد.

شیخ کلینی رحمه الله در روایتی نقل کرده که جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.(3)

و نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و جهاد المرئه ان تصبر علی ماتری من أذی زوجها و غیرته»؛(4) «و جهاد زن آن است که بر آنچه از اذیت و آزار و غیرت مرد خود می بیند صبر کند.»

1- 79. تذکره الفقهاء، کتاب الجهاد، ص 1.
2- 80. المبسوط، کتاب الجهاد، ص 5.
3- 81. فروع کافی، ج 5، ص 9.
4- 82. همان.

از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد: آیا برای زنان نیز جهاد است؟ حضرت فرمود: آری، جهادی که در آن قتال نیست: و آن حج و عمره است. (1)

9 - زن و اجتماع

توضیح

امیرمؤمنان علیه السلام در سفارشاتشان به امام حسن علیه السلام می فرماید: «... اگر می توانی کاری کنی که همسرت غیر از تو کسی را نشناسد پس چنین کن». (2)

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» روایت کرده است که پیامبرصلی الله علیه وآله از فاطمه علیها السلام پرسید: «بهترین چیز برای زن چیست؟» حضرت عرض کرد: «این که مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند». پیامبرصلی الله علیه وآله ایشان را در بر گرفت و فرمود: «فرزندی که پاره تن من است». (3)

علامه حسینی تهرانی رحمه الله می فرماید: «به طور استثنایی و به عنوان ثانوی زن حق دارد صدای خود را بلند کند و در برابر مردان پرخاش خود را از ظالم در ظلمی که به وی رسیده است جهراً و علناً اعلام نماید، نه آن که هر وقت و همه جا و به هر شرطی می تواند در میتینگ ها شرکت کند و خطبه بخواند و دوش به دوش مردان قدم بردارد. این عمل خلاف اسلام است و خلاف بنیه و سازمان فطری و خلقی زن و خلاف مصالح و عوائد او است. بلند نمودن زن صدای خود را در شرایط عادی در میان مردان، در

1- 83. المبسوط، شیخ طوسی رحمه الله، ج 2، ص 5.
2- 84. نهج البلاغه.
3- 85. مناقب ابن شهر آشوب.

سخنرانی ها و شرکت در مجالس و محافل مردان و یا مجالس و محافلی که در آن زن و مرد وجود دارد خلاف نصوص صریحه وارده در اسلام است... اگر خطبه خواندن و سخنرانی نمودن زن در شرایط عادی هم جایز بود، پس چرا همین دخت پیامبرصلی الله علیه وآله صدیقه کبری فاطمه زهراعلیها السلام در زمان حیات پدرش رسول خداصلی الله علیه وآله یک سخنرانی هم در مسجد نکرد؟! چرا در مسجد و غیر مسجد مجلس درس تشکیل نداد؟ و برای همه اصحاب اعمّ از مرد و زن تفسیر قرآن و سیره پدرش را بیان نکرد؟ چرا او و نه غیر او از زنان مدینه در میان آن ها و نه از زنان مکه و نه از زنان کوفه و بصره دیده نشد؟!...».(1)

این گونه شبهات در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله نیز مطرح بوده و حضرت با جمله ای کوتاه به این نقدها و اشکالات پاسخ داده است:

سیوطی در «درّ المنثور» از بیهقی به این مضمون نقل می کند که روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در جمع یاران و اصحابش نشسته بود. اسماء دختر یزید انصاریه یکی از زنان انصار به حضور پیامبر رسیده و عرض کرد: من نماینده تمام زنان هستم به سوی شما. این سؤال تنها سؤال زنان انصار و زنان مدینه نیست بلکه سؤال همه زن ها است و هیچ زنی در مشرق و یا مغرب نیست مگر این که وقتی سخن مرا بشنود آن را می پذیرد، پس من در حقیقت نماینده همه زنان عالم هستم؛ زیرا شما پیامبر همه جوامع بشری اعم از زن و مرد هستید...

1- 86. نور ملکوت قرآن، ج 1، ص 59-61.

او گفت: پدر و مادر و جان خودم به فدای تو! خداوند عزّوجلّ تو را به سوی مردان و زنان هر دو دسته مبعوث کرده است ما نیز به تو و خدایت ایمان آورده ایم... چرا باید ما زن ها محصور و خانه نشین و مایه دفع شهوات شما و حامل فرزندان شما مردان باشیم، و حال آن که شما مردان بر ما به شرکت در نماز جمعه و جماعات و عیادت مریضان و حضور در تشییع جنازه ها و حجّ مکرّر و بهتر از همه جهاد در راه خدا فضیلت داده شده اید؟ هر گاه یکی از شما برای به جا آوردن حج یا عمره یا جهاد از خانه خارج می شود ما هستیم که برای شما اموالتان را حفظ می کنیم ولی ما زن ها با شما مردان در هیچ یک از این فضیلت ها شریک نیستیم؟

پیامبرصلی الله علیه وآله تمام رخ رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آیا سؤال زنی را تا کنون بهتر از این زن در امرش شنیده اید؟ اصحاب عرض کردند: ما گمان نمی کردیم که زن از این گونه مطالب مطلع باشد. آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله رو به آن زن کرد و فرمود: خوب درک کن ای زن و به زن های دیگر نیز اعلان کن که خوب شوهرداری زن برای همسرش و طلب خوشنودی او و دنبال کردن موافقت و رضایت او معادل تمام آن فضایلی است که برای مردها ذکر کردی. آن زن در حالی که «لا اله الاّ اللّه» می گفت به میان زنان قوم خود بازگشت». (1)

زن و پرورش فرزند

علم اثبات کرده است: مادری در زنان ضرورتی حیاتی برای جسم

1- 87. المیزان، ج 4، ص 37، چاپ اول به نقل از درّ المنثور.

و بدن زن است و احساس مادری از نظر روانی لذت بخش ترین بخش زندگی زنانه است، که زندگی آنان را با معنا و مفهوم می سازد، و عشق مادری کانون همه عشق ها است، و تهی ساختن زن از این احساس، انکار برخی از کیان و هستی اوست.

این نیز ثابت شده است که فرزندانی که در دامن مادر تربیت نشوند ناقص اند، اعتماد به نفس ندارند، و از کارآیی لازم نیز برای جامعه بشری برخوردار نیستند. نیز ثابت شده است که بازده اقتصادی این افراد کاهش می یابد. همچنین ضرورت تشکیل خانواده و آثار و نقش سازنده آن در مرد و زن و فرزندان از نتایج یافته های علمی است. از این رو، گرچه مدرنیسم برای فروپاشی خانواده گسترده و سنّتی کوشید، لیکن موفقیّتی چندان به دست نیاورد، بلکه دچار پیامدهای ویرانگر اجتماعی نیز گردید، و پست مدرنیسم شتابزده به خانواده سنتی روی آورد و آن را معیار سامان بخشی به وضع نابسامان جامعه های انسانی دانست. بنابراین، نظریه مردنمایی زنان و همانندسازی رفتاری با مردان به معنای سلب شخصیّت واقعی زن و ارزش والای اوست.

زن، محور خانواده

اهمیّت خانواده بر کسی پوشیده نیست، محوریت و نقش حیاتی و زیربنایی آن در تربیت نسل، سامان بخشی به فکر و اعصاب افراد خانواده و از آن جمله مرد، و تشکیل هسته اصلی جامعه، روشن است. حتّی برخی از

نویسندگان که به زندگی انسان، ماشینی می نگرند و از مادرهای سفارشی و پدر و مادرهای بیولوژیک و والدین حرفه ای و فرزندان ساخته دستگاه و ماشین، سخن می گویند،(1) نتوانسته اند نگرانی خود را از تلاشی خانواده، به عنوان هسته اصلی جامعه و تمدن بشری، پنهان دارند:
«از هم پاشیدگی خانواده، امروزه در واقع بخشی است از بحران عمومی نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهاده های عصر موج دوم هستیم. امروز کراراً شنیده می شود که در آینده خانواده از هم می پاشد، یا این که «خانواده» مهم ترین مسئله روز است... در سال های اخیر به قدری طلاق و متارکه در خانواده های هسته ای اتفاق افتاده که امروز از هر هفت کودک آمریکایی یک نفر تحت سرپرستی یکی از والدین قرار دارد، و در نواحی شهری این رقم بالاتر است؛ یعنی به یک نفر از چهار نفر می رسد...».(2)

«اکثر دانشمندان... خانواده را مهم ترین نهادی دانسته اند که جامعه و کودک را تغذیه و پرورش می دهد، و خانواده در سلامت و عدم سلامت، در شرافت و انحراف، در سازگاری و انحراف کودک نقش اساسی... دارد... کودک نخستین و اساسی ترین درس های زندگی را در این نهاد کسب می کند... فداکاری، محبّت، عشق، آداب و رسوم، مراسم فرهنگی و دینی، وظایف و مسئولیت پذیری را در خانواده می آموزد... محیط خانواده در

1- 88. شوک آینده، الوین تافلر، 239-249.
2- 89. موج سوم، الوین تافلر، 289و396.

تشکیل شخصیت کودک و نوجوان مؤثر می باشد... تأمین سلامت فردی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن نقش خانواده... امکان پذیر نمی باشد... خانواده می تواند عامل سازنده کودک در زمینه جسمی، روانی، عاطفی، ذهنی و... باشد یا عامل نابودی و ویرانی او».(1)

برخی از کارشناسان و جامعه شناسان نظام های صنعتی، متلاشی شدن خانواده را در نظام های صنعتی امروز از علل اصلی نشیب گرایی تمدن کنونی می دانند. از این رو، مدرنیسم که به «خانواده هسته ای» می اندیشید و مروّج آن بود، مورد انتقادهای کوبنده و اصولی پست مدرنیسم واقع شد، و دیگر بار گرایش ها به سوی خانواده گسترده و سنّتی قرار گرفت، و سامان یابی جامعه های صنعتی را در این گرایش دانست.

«دکتر ایروین گرین برگ، پروفسور روان پزشک در دانشکده پزشکی آلبرت انیشتین، معتقد است: "مردم در پی ساختاری با ثبات ازدواج خواهند کرد." طبق این نظریه، خانواده همچون ریشه ای است که فرد هر جا می رود، آن را با خود می برد، و به مثابه لنگرگاهی است که انسان را در برابر طوفان تغییرات محفوظ نگاه می دارد. خلاصه کلام آن که محیط پیرامون هر چقدر ناپایدارتر و تازه تر بشود، اهمیّت خانواده بیشتر خواهد شد».(2)

«... به هر حال آنچه از خلال همه این تغییرات رخ می نماید و اهمیّت

1- 90. روان شناسی ارشد {از کودکی تا نوجوانی}، حسین نجاتی، ص 67، چاپ اوّل، مؤسسه مهشاد، پاییز 1371.
2- 91. شوک آینده، ص 240.

همه آن ها را ناچیز می کند، و در محاقی فرو می برد، چیز بسیار ظریف و لطیفی است؛ در کارها و اعمال انسان آهنگی پنهان وجود دارد که در آن باره بحث چندانی نکرده اند، و از گذشته ها تا کنون همچون یکی از نیروهای متعادل کننده در جامعه به انسان خدمت کرده است و آن دورِ خانواده است... این دور، آن چنان قدمتی دارد، به قدری خود به خود و خودکار عمل می کند و چنان نظم پر صلابتی دارد که مردم آن را همچون امری مسلم و بدیهی دانسته و در آن باره پرسشی نکرده اند... این سلسله وقایع خانوادگی پی درپی و قابل پیش بینی به تمام انسان ها از هر قبیله و جامعه ای احساس تداوم و داشتن پایگاه و جایگاهی در طرح ناپایدار امور اعطا می کند. دور خانواده در هستی انسان، همواره یکی از پایه های حفظ سلامت روانی به شمار می رود».(1)

در مقدمه کتاب «به سوی تمدن جدید» نیز آمده است: «از سوی دیگر تافلر معتقد است که یکی از مهم ترین پدیده های موج سوم، بازگشت دوران اقتدار و احترام و اهمیّت خانواده است؛ زیرا در موج دوم (تمدن صنعتی) نهاد قدرتمند «خانواده» رو به زوال گذاشت و تمام آنچه طی دوران موج اول از ویژگی های خانواده محسوب می شد از دستش رفت. به این ترتیب که: بیماران را به جای پرستاری در منزل، روانه بیمارستان ها کردند؛ کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند؛ سالخوردگان را به خانه سالمندان فرستادند؛

1- 92. شوک آینده، ص 258و259.

و زوج ها وقت خود را بیشتر در میهمانی و رستوران و تفریحگاه های گوناگون گذراندند. و لذا آنچه از خانواده باقی ماند فقط پیوندهای عاطفی بود که البتّه می توانست به آسانی قابل گسستن باشد. امّا موج سوّم مجدداً خانواده را احیا می کند و اختیارات و قدرت های گذشته را به خانه و خانواده بازمی گرداند. به این ترتیب که: بسیاری با استفاده از کامپیوتر و فاکس و تلفن های چندکاره و سایر وسایل ارتباطی مدرن به آموزش فرزندان خود در خانه خواهند پرداخت؛ اغلب نیازهای پزشکی - حتّی جراحی های معمولی - را می توان با بهره گیری از کامپیوترهای رابوتیکِ متصل به مراکز پزشکی در منزل انجام داد و... نتیجه این که وقتی بیشتر وقت اعضای خانواده در منزل گذشت، روابط عاطفی نیز استحکام خواهد یافت و اهمیّت و اقتدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت یا دارد».(1)

«برای من، به دلایلی که قبلاً گفتم، هیچ کدام از آن ها کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود، بلکه در واقع این خانه است که مرکز تمدن آینده می شود.

به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم از اهمیّت شگفت انگیز و تازه ای برخوردار خواهد شد. رواج شیوه تولید برای مصرف، گسترش کلبه الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار

1- 93. به سوی تمدن جدید، الوین تافلر، ص 12و13.

و تولید انبوه زدایی شده، همه این ها به بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند. واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش».(1)

زن در خانواده، همراه با بسیاری نقش های پیدا و ناپیدای دیگر دو نقش اصلی دارد، که در این ارزیابی، به دو نقش محوری اشاره می شود:

1 - زن در خانه، سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارآیی مفید مرد است. آرامش و سکونی را که زن به مرد می بخشد با هیچ شیوه و ابزاری نمی توان پدید آورد. به گفته ویل دورانت: «زن از آنجا که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای بست به خانه و کودکان خود تبدیل می سازد، عامل حفظ و بقای نوع است...».(2)

از این حقیقت والا در نقش آفرینی زنان، قرآن کریم پرده برمی دارد: « وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدّةً وَ رَحْمَةً إِنَ ّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون»؛(3) «و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا با ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این پندها نشانه هایی [برای حکمت الهی است برای مردمی که تفکّر می کنند.»

سکون، آرامش عمیقی است که مردان در کنار زنان و در آغوش خانواده

1- 94. موج سوم، ص 490.
2- 95. لذات فلسفه، ص 149.
3- 96. سوره روم، آیه 21.

می یابند، که در پرتو آن زندگی چون قایقی به ساحل می رسد، و اضطراب ها و نگرانی ها و سرگردانی ها از محیط اندیشه و زندگی مردان رخت برمی بندد.

دیگر این که، مردان را با مسئولیت و تکلیف و ضابطه گرایی آشنا می سازد، حسّ مسئولیّت و تعهّد را به تدریج پدید می آورد و به باور مرد می دهد، و سرپرستی و مدیریت در مدار کوچکی را به او می آموزد. و این موضوع بسیار ارزشمندی است که در هیچ آموزشگاهی نمی توان بدینسان عینی و ملموس و در عین حال انسانی و عاطفی، مدیریت و تعهدشناسی را به انسان ها آموخت.

بنابراین کارآیی مردان و ایفای نقش درست در جامعه و دیگر انتظارها که از مردان هست، در پرتو خانواده و در کنار همسران به فعلیت می رسد و شکوفا می گردد، و این نقش همسری زنان است.

2 - دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری است. این نقش نیز، از مهم ترین نقش های اصولی و زیربنایی و انسان ساز است. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، به راستی پرورش دهنده فرزند است تا دوران مدرسه؛ و در دوران بعد گرچه فرزندان استقلالی می یابند، لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات، مادران تأثیرهای اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارند. البته نقش بسیار آشکار مادر در دوران شیرخوارگی و کودکی است. در این دوران نسبتاً طولانی، همه ابعاد شخصیت کودک به دست مادر و در آغوش گرم او شکل می گیرد و کودک به آنجا که باید برسد در همین دوران می رسد، و سرمایه های اصلی را در این

دوره از مادر دریافت می کند. محیطهای آموزشی نیز بر پایه ای که مادر ریخته است کار خویش را استوار می سازند. از این رو می بینیم، در آیین اسلام توصیه های بسیاری در دوران بارداری و پس از زایمان و شیر دادن و... به مادران شده است. دستورها و راه کارهای فیزیکی، چون شیر دادن و تغذیه مناسب و... و راه کارهای روحی و تربیتی و آرامشی را که برای فرزندان باید فراهم آورند. که این ها همه در ایفای نقش اصلی زن و رسالت مادری، در تربیت فرزندان بسیار مؤثر است، و زیباترین هنرنمایی زن است؛ هنر و نقشی که جز زن کسی نمی تواند این نقش را با این زیبایی بازی کند.

«باید زنِ تندرستی را که به کودکش شیر می دهد نقطه اعلای زیبایی عالم بدانیم».(1)

بدین جهت آموزش های خیرخواهانه و جانبداری های اصولی و انسانی از حقوق زن، باید به عظمت این بُعد از حیات زنان توجهی ژرف داشته باشد، و هیچ گاه آن را فدای برخی نقش های زودگذرِ اجتماعی نکند.

«نبوغ در مادری همان اندازه امکان دارد که نبوغ در سیاست و ادب و جنگ. درباره برابری در نبوغ نباید از روی برابری در قدرت یا توانایی در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد... بلکه برابری در نبوغ را باید از روی توانایی در اجرای مشاغل و وظایفی دانست که طبیعت بر هر یک از زن و مرد گذاشته است...».(2)

ص:71

1- 97. لذات فلسفه، ص 247.
2- 98. همان، ص 149.

در اسلام بر نقش مادری تأکیدهای فراوان شده، و در عظمت آن سخن ها گفته شده است، تا پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردد و نظام خانواده پاینده تر شود. نیز می نگریم که اندیشمندان دلسوز، که در اندیشه سامان یابی اجتماعات و تمدن بشری هستند، زنان را به اصالت نقش مادری بسیار توجه می دهند، و همواره تأکید می کنند که جنجال تبلیغاتی تساوی زن و مرد، مبادا زنان را از ایفای کامل نقش مادری باز دارد که این فاجعه ای جبران ناپذیر است، که در فرزندانی که مادران را در کنار خود نمی بینند و یا در خانواده هایی که با طلاق متلاشی شده است، نمونه های آن را بسیار می بینیم.

«... دختران جوان برای آن که مادران لایقی برای پرورش فرزندان شریفی گردند، باید تعلیمات عالی بگیرند، نه به خاطر آن که دکتر یا قاضی یا استاد شوند...».(1)

نیز به زنان باید آموخت که نقش مادری اصولی ترین نقش آنان در زندگی است، و تکامل و رشد مادی و معنوی، حتّی سلامت بدنی آنان نیز در پرتو ایفای این نقش است: «... به نظر می آید که جنس ماده لااقل نزد پستانداران مگر بعد از یک یا چند آبستنی به کمال خود نمی رسد. زن هایی که بچه ندارند، خیلی عصبانی ترند و تعادل روحی و جسمی ایشان زودتر از دیگران به هم می خورد، زن ها عموماً به اهمیتی که اعمال تولیدمثل برای

1- 99. انسان موجود ناشناخته، ص 314.

آن ها دارد، واقف نیستند. در حالی که این عمل برای کمال رشد ایشان ضروری است. در این صورت منطقی نیست که توجّه زنان را از وظایف مادری منحرف سازند. نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می گیریم معمول داریم».(1)

شعارهای آزادی و همسانی، نباید این رسالت مهم را لرزان و سست کند و آرمان والای مادری را در تیرگی فرو برد.

همه نگرانی ها از آینده تمدن بشری در نظر اندیشمندان واقع گرا، بیشتر متوجه مسائل خانواده، و نقش اصولی زنان است که باید بر عهده داشته باشند، تا خانواده گسیخته نگردد و زنان با تمام وجود، به سکّان داری آن بپردازند. و مباد که زنان در میدان مردان و کارهای مردانه گام بگذارند و رسالت اصلی خویش و نقش زندگی ساز خود را فراموش کنند؛ رسالت و نقشی که بسیار بالاتر از انجام کارهای مردانه و تقلید از جنس مذکر است.

«... هنگامی که از آزادی تبلیغ می کنند، بدانند که مرد ناقص شدن اهمیتی ندارد؛ بلکه مهم زن کامل بودن است... اگر امروز طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان به نظر می رسد، برای آن است که زن مدتی طبیعت را از یاد برده است و شکست طبیعت همیشگی نیست».(2)

1- 100. انسان موجود ناشناخته، ص 103.
2- 101. لذات فلسفه، ص 154و149.

صاحب وسایل به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله در وصیّتی به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! بر زن نماز جمعه و... و تولّی و قضاوت نیست».(1)

درباره عدم قضاوت زن گرچه برخی؛ امثال شیخ مفید در «مقنعه»، شیخ طوسی در «نهایه»، ابن ادریس در «سرائر»، ابی حمزه در «غنیه النزوع» و ابن سعید در «جامع الشرایع» سخنی به میان نیاورده و شرط قضاوت قاضی را ذکورت معین نکرده اند، ولی غالب و اکثر علمای امامیه این شرط را قبول کرده و به ادلّه ای از این قبیل استدلال کرده اند:

1 - اجماع در مسأله

2 - سیره عملیه مستمرّه

3 - روایات.

گرچه در برخی روایات، خدشه وارد شده و از حیث سند یا دلالت، قابل نقد و بررسی است. ولی از مجموع ادله می توان استفاده کرد که زن به جهاتی دیگر نیز غیر از تعبّد به نصوصات، از قضاوت کردن ممنوع شده است.

اولاً: حکم قضاوت از تکالیف شاقّی است که با شاکله زن تناسب ندارد.

ثانیاً: از آنجا که زن موجودی عاطفی است لذا با قرار گرفتن در مسند قضاوت سازگاری ندارد.

ثالثاً: داوری بین متخاصمان نیازمند بروز در جامعه و حضور در بین

1- 102. وسائل الشیعه، کتاب القضاء، باب 2 از ابواب صفات قاضی.

مردم بوده تا تشخیص متخاصمان و تشخیص شاهدان آن ها ممکن باشد و این با شرایط خصوصی زن سازگاری ندارد.

11 - زن و مرجعیّت

گاهی می پرسند که چرا زن نمی تواند به مقام مرجعیّت برسد؟ و آنان چه چیز از مردان کمتر دارند؟

در جواب باید بگوییم:

اولاً: مرجعیّت عامه مسلمین احتیاج به رفت و آمد و دید و بازدیدهایی دارد که من حیث المجموع با شاکله و شئونات زن سازگاری ندارد.

ثانیاً: مرجعیت امانت است ولی فقاهت ملک است. زن می تواند به مقام فقاهت برسد و دارای این ملک شود، هر چند به جهت مصالحی مرجعیت عموم به او واگذار نمی شود. مرجعیّتی که امانتی سخت و خطیر است.

12 - زن و مهریه

یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این است که مرد هنگام ازدواج برای زن «مهر» قائل می شده است؛ یعنی چیزی از مال خود را به زن یا پدر زن خویش می داده است. این سنت چیست؟ آیا این عمل یادگار عهدهایی است که زن مملوک مرد بوده است؟ آیا مقتضای عدالت و تساوی حقوق انسان ها و کرامت زن در این زمان آن است که مهریه ملغی گردد و ازدواج ها بدون مهر صورت گیرد؟

پاسخ: حقیقت این است که «مهر» نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آن ها به یکدیگر به کار رفته و اسلام آن را امضا کرده است.

ص:75

«مهر» از آنجا پدید آمده که در متن خلقت، نقش هر زن و مرد در مسأله عشق، مغایر نقش دیگری است. نوع احساسات زن و مرد نسبت به یکدیگر یک جور نیست. قانون خلقت، جمال و غرور و بی نیازی را در جانب زن، و نیازمندی و طلب و عشق را در جانب مرد قرار داده است، و ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی مرد به همین وسیله تعدیل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می کرده است.

13 - خواستگاری از زن

برخی می گویند: ازدواج در اسلام به معنای زن گرفتن برای مرد مطرح شده و او به عنوان مشتری و خریدار تلقی گردیده، و در مقابل زن، نوعی کالا وانمود شده است. این قبیل تعبیرها در قوانین اجتماعی اثر روانی بسیار بد و ناگواری ایجاد می کند و مخصوصاً تعبیرات مزبور در قانون ازدواج بر روی روابط زن و مرد اثر می گذارد و به مرد، ژست آقایی و مالکیّت و به زن، وضع مملوکی و بندگی می بخشد.

پاسخ: این که از قدیم الایام مردان به عنوان خواستگاری نزد زن می رفته اند و از آن ها تقاضای همسری می کرده اند از بزرگ ترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است. خداوند، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن.

زن را مانند گل و مرد را به مانند بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکار خلقت است که در غریزه مرد، نیاز و طلب و در غریزه زن، ناز و جلوه قرار داده است. و بدین وسیله ضعف جسمانی زن را در مقابل نیروی جسمانی مرد جبران کرده است.

خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود؛ زیرا برای مرد قابل تحمّل است که از زن خواستگاری کند و جواب رد بشنود و آن گاه از زن دیگری خواستگاری کند تا بالأخره زنی رضایت خود را به همسری با او اعلام دارد، امّا برای زن که می خواهد محبوب و معشوق بوده و از قلب مرد سر درآورد تا بر سراسر وجود او حکومت کند، قابل تحمل و موافق غریزه او نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری برود.

این موضوع به جنس بشر اختصاص ندارد، بلکه حیوانات دیگر نیز همین طور هستند و همواره این مأموریت به جنس نر داده شده است که خود را دلباخته و نیازمند جنس ماده ابراز کند. مأموریتی که به جنس ماده داده شده این است که با پرداختن به زیبایی و لطف و با خودداری و استغنای ظریفانه، دل جنس مقابل را هر چه بیشتر شکار کند و او را از مجرای حساس خودش و به اراده و اختیار او در خدمت خود گمارد. پس این موضوع مربوط به قانون آفرینش است، و هیچ توهینی به زن به حساب نمی آید. مگر هر خریداری از نوع مالکیت و مملوکیّت اشیا است؟ طلبه و دانشجو خریدار علم است، متعلّم خریدار معلّم است. هنرجو خریدار هنرمند است، آیا باید نام این ها را مالکیت بگذاریم و منافی حیثیت علم و عالم و هنر و هنرمند تلقّی کنیم؟ در مورد بحث نیز می گوییم: مرد خریدار وصال زن است نه خریدار مالکیّت او.

14 - ازدواج زن و اذن پدر

برخی لزوم اذن پدر در ازدواج دختر را مانع استقلال و آزادی زن پنداشته اند، در حالی که:

اولاً: میان فقها اختلاف است، عده ای خصوصاً فقهای متأخّر موافقت و اذن پدر را در نکاح زن لازم نمی دانند.

ثانیاً: اذن پدر را کسانی هم که شرط دانسته اند در نکاح زن باکره شرط می دانند. و برخی از کسانی هم که شرط می دانند در صورتی که بدون اذن باشد نکاح زن را باطل نمی دانند.

ثالثاً: فلسفه این که دوشیزگان لازم است - یا لااقل خوب است - بدون موافقت پدران با مردی ازدواج نکنند ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است. اگر به این جهت بود چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه، که بیوه نیازی به موافقت پدر ندارد ولی دوشیزه و دختر باکره نیاز به اذن دارد؟

رابعاً: اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ رشید، استقلال اقتصادی داده است و معاملات مهم او را نیز صحیح و مستغنی از موافقت پدر می داند؟

خامساً: مسأله اذن پدر به موضوعی روان شناسانه بین زن و مرد باز می گردد. این موضوع به حسّ شکارچی گری مرد از یک طرف و به خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر باز می گردد. مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبّت. چیزی که زن را از پای در می آورد

ص:78

و اسیر می کند این است که نغمه محبت و صفا و وفا و عشق را از دهان مرد بشنود. زن تا مادامی که دوشیزه است و هنوز با مردان برخورد نزدیک با زندگی مشترک نداشته است، زمزمه های محبّت مردان را به سهولت باور می کند. اینجا است که لازم است دخترِ ناآزموده با پدرش - که از احساسات مردان بهتر آگاه است و پدران جز در شرایط استثنایی برای دختران خیر و سعادت می خواهند - مشورت کند و لزوماً موافقت او را جلب کند که به نفع خود او است. در اینجا قانون به هیچ وجه زن را تحقیر نکرده است، بلکه دست حمایت خود را بر روی شانه او گذارده است.

سادساً: فقها می گویند: گرچه ازدواج زن باکره بدون اجازه و اذن ولیّ اش صحیح نیست ولی تزویج زن باکره یا ثیّبه نیز بدون اذن و رضایت او صحیح نبوده و احراز قبول کامل او به این ازدواج لازم است. و لذا زن می تواند از خواستگاری که برای او شده سرباز زند، و هیچ کس حق ندارد که زن را در قبول همسر اجبار نماید. و این حکمی اجماعی است که با سنت نیز موافق است.

سابعاً: و نیز فقها گفته اند که اگر ولی، زن را از ازدواج با کفو و همتای واقعی اش منع کند ولایت او ساقط می گردد، و لذا می تواند با کفوی که تشخیص داده شده ازدواج کند؛ گرچه ولیّ اش اذن و اجازه نمی دهد؛ زیرا در نفوذ ولایت ولی شرط است که او حریص بر مصلحت دخترش باشد.

15 - تنبیه زن

خداوند متعال می فرماید: « وَاللاَّتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ

وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»؛(1) «و آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و [اگر مؤثّر واقع نشد] در بستر از آنان دوری نمایید و [اگر هیچ راهی جز شدت عمل و وادار کردن آن ها به انجام وظایفشان نبود] آن ها را تنبیه کنید.»

گفته شده که این نوع معامله با زن با شأن او سازگاری ندارد و با عصر جاهلیت که زن در حقارت و خواری به سر می برد تناسب دارد !

پاسخ: اولاً: کسی که به کتب تفسیر و تاریخ و کلمات فقها در این مسأله رجوع کند پی می برد که این حکم اسلامی هرگز تناسبی با موقعیت و حکم زن در جاهلیت ندارد. زن در عصر جاهلی بسیار در موقعیت پایینی قرار داشت و این اسلام است که دست او را گرفته و به مقام و شأنی عظیم سوق داد.

اسلام با برخی از عادات و رسوم جاهلیت سخت مخالف بود ولی با آن ها به طور کلی و یک مرتبه مقابله نکرد، بلکه تا حدودی آن ها را پذیرفته و آثاری را هم بر آن ها مترتّب کرد؛ همانند برده داری، طلاق ظهار و مسأله مورد بحث که مقابله مرد با نافرمانی و نشوز زن باشد.

ثانیاً: در تفسیر جمله « وَاضْرِبُوهُنَّ» آمده است که زدن نباید شدید و دردآور باشد.

شیخ طوسی رحمه الله می فرماید: «و امّا ضرب، به اتفاق نباید شدید باشد». و از امام باقرعلیه السلام نقل شده که با مسواک باشد».(2)

قاضی ابن برّاج طرابلسی (481 ه.ق) می نویسد: «و امّا ضرب و زدن،

1- 103. سوره نساء، آیه 34.
2- 104. تفسیر تبیان، ج 3، ص 191.

باید به قصد و حدّ تأدیب باشد، آن گونه که بچه ها بر نافرمانی کتک می خورند. و نباید زن را شدید و به نحوی که او را زمین گیر کند و خون آلود نماید، بزنند و آن را باید بر کلّ بدنش تقسیم کنند به جز صورتش. و برخی از علمای اهل سنت گفته اند که باید با حوله ای پیچیده باشد نه چوب و تازیانه».(1)

ثالثاً: مسأله زدن زن در موردی است که زن ناشزه شده و حقوق مرد را رعایت نمی کند. امری که ممکن است مرد را وادار به تصمیم به طلاق نماید. و از آنجا که طلاق افسد است و ممکن است با زدن او و از این امر جلوگیری کرد لذا با زدن او دفع افسد به فاسد می شود.

رابعاً: گاهی زدن زن به جهت دفع افسد به فاسد است؛ زیرا در صورت کنترل نکردن این گونه زنان با زدن، ممکن است وضع بدتر شده و کار به طلاق یا قتل کشیده شود.

16 - قرار دادن طلاق به دست مرد

در فقه به اثبات رسیده که طلاق به دست مرد است جز در مواردی خاص. برخی از روشنفکرنمایان، این حکم شرع را منافی با حقوق زن دانسته اند و می گویند: اسلام شأن زن را پایین تر از مرد قرار داده و به همین جهت است که زمام او را به دست مرد سپرده است.

برای پاسخ به این اعتراض و توجیه مسأله به چند مقدمه اشاره می کنیم:

1 - اسلام به طلاق به عنوان علاج یک مشکلی نگاه می کند که راهی برای علاج آن به جز طلاق نیست، و در غیر این صورت طلاق امری

1- 105. المهذّب، ج 2، ص 264.

مبغوض به حساب آمده و شارع مقدس شدیداً از آن نهی کرده است.

2 - شکی نیست که طلاق همانند نکاح یک ضرورت اجتماعی به حساب می آید؛ زیرا گاهی کانون خانواده به صورت جهنمی می شود که طاقت ادامه آن برای زن و مرد یا یکی از آن دو مقدور نیست، لذا طلاق تنها راه خلاصی زن و مرد به حساب می آید.

3 - حقیقت طلاق عبارت است از باز کردن میثاق و عهدی که با ازدواج برای مرد و زن حاصل شده بود.

4 - در شرع مقدس حقوقی برای زن مطلّقه قرار داده شده است که باید مرد به او بپردازد؛ از قبیل:

الف) پرداخت تمام مهریه در صورت دخول و نصف آن در صورت عدم دخول.

ب) استحقاق نفقه تا مادامی که در عدّه است، در صورتی که طلاق او رجعی باشد.

ج) حق مسکن داشتن تا مادامی که در عدّه است، و طلاق او رجعی باشد.

د) احقّیت مادر به شیر دادن فرزندش از دیگران.

ه) استحقاق مادر بر حضانت فرزند تا مدتی.

و) عدم جواز محرومیت زن از اولادش، حتی بعد از انقضای مدت حضانت.

ز) در صورتی که æşűjЛђدر زمان عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد.

5 - مرد اگر از زنش کراهت دارد و او را دوست ندارد بسیار دشوار به نظر می رسد که بتوان او را مجبور به محبت و رغبت به زنش نمود.

ص:82

با ذکر این مقدمات به پاسخ از اصل سؤال می پردازیم:

اولاً: مرد از آنجا که عاطفه کمتری نسبت به زن در او وجود دارد، لذا در صورتی که محبت زن را در دل نداشته باشد با کوچک ترین مشکلی درصدد انتقام برمی آید که اگر راه را بر او ببندیم دست به خشونت و جنایت می زند، لذا شرع مقدس در این مورد امر طلاق را به دست او داده تا با امری فاسد از افسد جلوگیری شود. و این در حالی است که زن به جهات مختلف، قدرت و تحمّلش در این مسأله بیشتر است. او گاهی آینده خود را می بیند که بی سرپرست خواهد شد، و گاهی فرزندان خود را مشاهده می کند و لذا سپردن طلاق به دستش ضرورتی وجود ندارد.

ثانیاً: زن از آنجا که موجودی عاطفی است و لذا سریع تصمیم گیری می کند، و در برخی موارد نیز زود از تصمیم خود پشیمان می گردد و لذا اگر شارع طلاق را به دست او قرار دهد، سریع با آینده و موقعیت خود بازی می کند و این درست بر خلاف ویژگی مرد است که آینده نگر بوده و عقلش بر عاطفه اش غلبه دارد.

17 - اطاعت زن از مرد

برخی سؤال می کنند که چرا زن باید مطیع شوهر خود باشد مگر کنیز اوست یا او را اجاره کرده است؟

پاسخ: اولاً: لزوم اطاعت از شوهر در مواردی است که تقاضای مرد مشروع باشد؛ زیرا مطابق روایات کسی حق ندارد از مخلوق در چیزی اطاعت کند که در آن معصیت خالق باشد.

ثانیاً: اطاعتی که بر زن واجب شده تنها در حدود شؤون و وظایف حیات زوجیّت و همسرداری است؛ زیرا همان گونه که اشاره کردیم وظایف هر یک از زن و مرد تقسیم شده است.

نتیجه این که: حق اطاعت برای مرد منحصر به حدود شؤون زوجیّت و نظام خانواده می شود.

18 - زن شرّ است

مطابق برخی از روایات زن موجودی شر معرفی شده است.(1) حال با وجود این مطلب گاهی سؤال می شود که چرا در اسلام حق زن زیر پا نهاده شده است.

پاسخ: اولاً: سیاق روایات بر این دلالت دارد که زن از آنجا که مورد عشق و حاجت جنسی مرد است لذا منجرّ به بسیاری از شرور در روی زمین خواهد شد.

ثانیاً: برخی با زن گرفتن و قرار تشکیل خانواده و به جهت رسیدن به زن حاضرند دست به هر کسب و کاری زده و از هر راهی پول درآورند تا به وصال زن خود برسند و زن گرفتنشان مایه وقوع در انواع گناهان می شود. بدین جهت زن نسبت به برخی شر به حساب می آید.

1- 106. نهج البلاغه، حکمت 538.

اسلام و تعدّد همسران پیامبرصلی الله علیه وآله

یکی از موضوعاتی که مخالفان بر آن بسیار پافشاری کرده و آن را نقطه ضعفی در زندگی پیامبرصلی الله علیه وآله دانسته اند، این است که چرا پیامبرصلی الله علیه وآله همسران متعددی را انتخاب کرد؟ و گاه آن را با تعدّد زوجات در زمان ما - که معمولاً ناشی از شهوت رانی و رسیدن به مال پدر زن و استعمار زنان برای کارهای شخصی است - مقایسه می کنند، و بدین جهت نسبت های ناروایی به آن حضرت می دهند. ما در این بحث این موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم.

علل تعدّد همسران پیامبر

تعدّد انتخاب همسر از جانب پیامبرصلی الله علیه وآله عوامل گوناگونی داشته است:

1 - بزرگواری پیامبرصلی الله علیه وآله در انتخاب همسران

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هرگز برای رسیدن به خواسته های شخصی یا رسیدن

به مال و یا استعمار زنان و بهره برِی از آنان در کارهای تجاری و یا کشاورزی ازدواج نکرده است. اساساً این دیدگاه که اکنون مطرح است در آن زمان هرگز مطرح نبوده است. و لذا هرگز پیامبرصلی الله علیه وآله بر این کار خود از ناحیه مخالفان مورد اعتراض واقع نشد.

2 - اشتیاق مردم به وصلت با پیامبرصلی الله علیه وآله

از آنجا که حضرت محمدصلی الله علیه وآله رسول خدا و پیامبر از جانب خدا بود و به مقام و منزلت بسیار عالی دست یافته بود لذا عموم مردم اشتیاق داشتند با وصلت و انتساب به حضرت، خود را عزیز کرده و به خاندان وحی - گرچه از راه سبب - مرتبط سازند. و این مطلبی بود که حتی زنان نیز به آن میل و رغبت نشان می دادند. در مورد ازدواج های پیامبرصلی الله علیه وآله می توان مواردی را از این قبیل نام برد.

3 - مشکلات زندگی و تعدّد همسر

جا دارد بین این دوران و دوران گذشته مقایسه ای داشته باشیم. در زندگی ما زندگی شهری پیشرفته و دارای امکانات وسیع است و لذا می توان گفت در چنین جامعه ای هر یک از زن و مرد بدون وجود دیگری می توانند بسیاری از کارهای خود را انجام دهند، و ازدواج فقط برای فرزنددار شدن و ارضای قوای شهوانی است و لذا تعدّد زوجات در ظاهر دلیل بر شهوت زیاد و خروج از حدّ اعتدال است.

امّا در عصر جاهلیت و ظهور اسلام وضع زندگی بسیار سخت بود. لذا

تعدّد همسر غالباً می توانست در بهبود زندگی خانواده تأثیر بسزایی داشته باشد.

4 - اقتصاد ضعیف و نبود امکانات

قرآن در چند آیه مردم آن عصر را از کشتن فرزند نهی می کند. پس معلوم می شود در برخی موارد به علت کمبود امکانات، دختران و پسران را به مسلخ می بردند و یا زنده به گور می کردند.

خداوند در آیه ای می فرماید: « وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيّاهُمْ»؛(1) «و به خاطر فقر فرزندان خود را نکشید، ما شما و آنان را روزی می دهیم.»

در آیه دیگر چنین آمده است: « وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً»؛(2) «فرزندان خود را به خاطر ترس از فقر نکشید، ما آنان و شما را روزی می دهیم. مسلّماً کشتن آن ها خطای بزرگی است.»

از اینجاست که تعدّد همسر و تحت تکفل قرار دادن دختران متعدّد، کمکی به نظام خانواده عیال بار و فقیر به حساب می آمد.

امام علی علیه السلام وضعیت اقتصادی جامعه عصر جاهلیّت را این چنین توصیف می کند: «انّ اللّه بعث محمّداً... و انتم معشر العرب علی شرّ دین و شرّ دار، منیخون بین حجاره خشن و حیات صمٍّ، تشربون

1- 107. سوره انعام، آیه 151.
2- 108. سوره اسراء، آیه 31.

الکَدِر و تأکلون الجَشِب...»؛(1) «همانا خداوند در حالی محمدصلی الله علیه وآله را به پیامبری برگزید که شما گروه عرب بر بدترین دین و در بدترین سرزمین بودید، در بین سنگ های سخت و مارهای کر رحل اقامت می گشودید. آب های لجن دار سیاه را می نوشیدید و غذاهای خشن می خوردید...».

5 - مبارزه با سنت های باطل

یکی دیگر از عوامل و جهات ازدواج های پیامبرصلی الله علیه وآله مبارزه عملی با سنت های غلط در بین مردم بود. از آنجا که سنت های عملی که در بین مردم رسوخ کرده و رواج نموده، تنها با گفتار برداشته نمی شد لذا در برخی موارد احتیاج بود که عملاً با آن مخالفت شود. که از باب نمونه می توان به موضوع ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با زینب همسر زید بن حارثه اشاره کرد.

خداوند متعال می فرماید: « وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَتَخْشَی النّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ...»؛(2) «[به خاطر بیاور] زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده ات زید] می گفتی: همسرت را نگاه دار و از خدا بپرهیز. [و پیوسته این امر را تکرار می کردی و در دل چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی در حالی که خدا سزاوارتر است که از او بترسی...».

1- 109. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 26.
2- 110. سوره احزاب، آیه 37.

اهل سنت گرچه در تفسیر آیه شریفه شأن نزولی را نقل کرده اند که هرگز با قداست و عصمت پیامبرصلی الله علیه وآله سازگاری ندارد، ولی مطابق با رأی و نظر اهل بیت علیهم السلام آیه و دستور آن به جهت محو یک عادت معروف در جاهلیت بوده است؛ زیرا اعراب در آن زمان ازدواج با همسران پسرخوانده را بعد از طلاق، همانند ازدواج با همسر فرزندان حقیقی جایز نمی دانستند. مقابله با این سنت جاهلی و باطل احتیاج به یک عملکرد قاطع از طرف رهبر دینی بود تا بتواند این سنت را بشکند، لذا این کار را شخص پیامبر بر عهده گرفت. خداوند به رسولش وحی فرستاد که زید بن حارثه پسر خوانده اش در آینده ای نه چندان دور همسرش را طلاق خواهد داد، و تو به جهت شکستن عادت جاهلیت باید با او ازدواج کنی.

بعد از مدتی بین زید و همسرش مشاجره ای درگرفت. او خواست تا همسرش را طلاق دهد. ابتدا پیامبرصلی الله علیه وآله او را نصیحت کرد و به او فرمود: « أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ». آن گاه خداوند به حضرت فرمود: « وَتُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ»؛ یعنی تو می دانی که در پشت این قضیه امری تدبیر شده که در شرف وقوع است و این که زید به زودی همسرش را طلاق خواهد داد و تو با او ازدواج می کنی. تو از مردم می ترسی که سرزنشت کنند: « وَتَخْشَی النّاسَ» در حالی که خداوند سزاوارتر به ترسیدن است: « وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ...».(1)

1- 111. سوره احزاب، آیه 37.

6 - ازدواج، راهی برای پیوند قبایل

یکی از آداب بسیار مهم زندگی در عصر جاهلیت، انتساب به قبایل بود و در صورت پیوند یک نفر از یک قبیله با فردی از قبیله دیگر رابطه جدیدی بین آن دو قبیله برقرار می شد. ازدواج با دختر رئیس قبیله ای می توانست پیمان عملی بین دو قبیله باشد یا لااقل می توانست بین دو قبیله پیوند دوستی برقرار کند و طایفه ای که هر لحظه ممکن بود به جان یکدیگر بیفتند به این طریق در صلح و امنیت به سر برند.

با این حکمت در تعدّد زوجات در عصر جاهلیت، نکته برخی از ازدواج های پیامبرصلی الله علیه وآله روشن می شود.

ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با جویریه دختر رئیس قبیله بنی مصطلق باعث شد تا مسلمانان، آن قبیله را از خویشاوندان پیامبرصلی الله علیه وآله بدانند و تمامی اسیران آنان را آزاد سازند و لذا از خوشحالی ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با دختر رئیس قبیله، تمامی افراد قبیله به اسلام می گرویدند.

تفصیل قصه از این قرار است که در غزوه بنی مصطلق، جویریه دختر حارث - رئیس قبیله بنی مصطلق - همراه با عده ای از زنان و مردان اسیر شد. جویریه در تقسیم غنایم سهم ثابت بن قیس شد. او با مولای خود عقد کتابت بست تا در پرداخت مقدار معیّنی از پول آزاد شود.

جویریه برای تهیه پول نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: «من جویریه دختر رئیس قبیله بنی مصطلق هستم بلاها و مصایبی که بر من رسیده بر

شما مخفی نیست. من عقد مکاتبه برای آزادی خود نوشته ام». این را گفت و سر خود را از خجالت پایین انداخت و بغض گلویش را گرفت و با صدای حزین عرض کرد: «مرا برای تهیه پول یاری کنید».

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «یا بهتر از تهیه کمک برای تهیه پول»؟ سپس حضرت چنین ادامه داد: «آیا حاضری آن مقدار پولی را که با ارباب خود مکاتبه کرده ای بپردازم و تو را به ازدواج خود درآورم؟» جویریه گفت: آری، حاضرم. و رسول خداصلی الله علیه وآله چنین کرد.

وقتی خبر به مسلمانان رسید، گفتند: پیامبرصلی الله علیه وآله داماد این قبیله شد، و ما خویشان رسول خداصلی الله علیه وآله را به اسارت در پیش خود گرفته ایم؟! عجب کار بدی است. لذا فوراً هر چه اسیر از قبیله بنی المصطلق نزد آنان بود آزاد کردند و به این ترتیب حدود صد اسیر آزاد شد.(1)

بعد از انتشار این خبر در بین قبیله بنی المصطلق، همگی اسلام را اختیار نمودند.(2)

همان گونه که ازدواج با عایشه به جهت پیوند حضرت با قبیله بنی تمیم بوده است. و نیز ازدواج با صفیه این فایده و اثر را در بر داشت.

7 - عیب بودن نداشتن شوهر

از تاریخ استفاده می شود که در آن زمان، نداشتن همسر برای زن و بیوه

1- 112. اسد الغابه، ج 7، ص 126 ؛ کامل ابن اثیر، ج 1، ص 578.
2- 113. کامل ابن اثیر، ج 1، ص 578و579.

به سربردن او گرچه یک بار هم ازدواج کرده باشد عیب محسوب می شد، و لذا بعد از فوت شوهر یا طلاق گرفتن از او به فکر شوهر دیگری بودند، و این کار بر عهده پدران بود.

حفصه دختر عمر بن خطّاب از زنانی بود که از مدینه هجرت کرد، در حالی که همسر خنیس بن حدافه سهمی از مجاهدان بدر بود. بعد از وفات شوهرش، عمر به ابوبکر پیشنهاد کرد تا او را به همسری بپذیرد، ولی او قبول نکرد و لذا عمر غضبناک شد و... بعد از آن این پیشنهاد را به عثمان داد، او نیز قبول نکرد. عمر زبان شکایت نزد رسول خداصلی الله علیه وآله گشود. حضرت فرمود: «حفصه با کسی که بهتر از عثمان است ازدواج می کند...». سپس پیامبرصلی الله علیه وآله او را از پدرش خواستگاری کرده و با او ازدواج نمود. این ازدواج در سال سوم هجرت رخ داد.(1)

8 - تجدید روحیه

گاهی پیامبرصلی الله علیه وآله از زنی برای تجدید روحیه و تثبیت ایمان او به اسلام دعوت به خواستگاری می نمود. که ازدواج با امّ حبیبه از این قبیل است.

یکی از همسران رسول خداصلی الله علیه وآله امّ حبیبه دختر ابوسفیان بود. او همسر عبیداللّه بن جحش بود. هر دو در مکه مسلمان شدند و در اثر فشار مشرکان و اذیت و آزار آنان با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت نمودند. در آنجا دارای فرزندی به نام حبیبه شدند، و لذا کنیه او از همین فرزند گرفته شده

1- 114. کنز العمال، ج 13، ص 697.

است. در حبشه همسر او عبیداللّٰه مسیحیت را برگزید و نصرانی شد و همان جا از دنیا رفت.

امّ حبیبه بدون همسر در کشوری غریب باقی ماند و روحیه وی در اثر این دو حادثه، ضعیف شد. پیامبرصلی الله علیه وآله مصلحت دید او را به ازدواج خود درآورد تا به گونه ای روحیه او را تقویت کند. از این رو نامه ای به نجاشی نوشت و از او خواست تا امّ حبیبه را برای او خواستگاری کند. و او چنین کرد. امّ حبیبه چنان از شنیدن این خبر خوشحال شد که تمام النگوهای خود را به غلامی که این خبر مسرّت بخش را به وی داده بود، بخشید.

پیامبرصلی الله علیه وآله با زنی ازدواج کرد که او را ندیده بود، ولی در عین حال در آن شرایط حسّاس از او خواستگاری نمود.

مورد خواستگاری پیامبرصلی الله علیه وآله از صفیه نیز به همین جهت بود که بعداً به آن اشاره می کنیم.

9 - تکریم بزرگ زادگان قوم

گاهی پیامبرصلی الله علیه وآله به جهت تکریم برخی از بزرگ زادگان قوم و قبیله ای، طرح ازدواج با آنان را پیشنهاد می کرد، و این امر تأثیر بسزایی در آن عصر و زمان داشت.

یکی از همسران پیامبرصلی الله علیه وآله صفیّه دختر حیّ بن اخطب است، که در غزوه خیبر به اسارت مسلمانان درآمد. بلال پس از فتح خیبر، صفیه و دختر عمویش را به اسارت گرفت و آنان را نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آورد... در این هنگام

چشم حضرت به صورت کبود صفیه افتاد و پرسید: «چرا صورتت کبود شده است؟» صفیه عرض کرد: شبی در خواب دیدم که ماه در دامان من واقع شده است. صبحگاهان که خواب خود را برای شوهرم - کنانه بن ابی حقیق - بیان کردم، او سیلی محکمی به صورتم زد و گفت: مثل این که آرزوی محمّد را در دل می پرورانی؟»

پیامبرصلی الله علیه وآله به پاس ضربه ای که او خورده بود، فرمود: «اگر اسلام را قبول کنی تو را به همسری خود برمی گزینم و اگر بر یهودیت باقی باشی تو را آزاد می کنم تا به قبیله ات برگردی.» صفیه جواب داد: قبل از این که مرا به اسلام دعوت کنی ایمان آورده ام و ماندن نزد رسول خداصلی الله علیه وآله برایم ارزشمندتر است».(1)

علّت ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با صفیّه علاوه بر تمامی ثمرات عمومی که ازدواج های پیامبرصلی الله علیه وآله داشت، نظیر ایجاد دوستی بین یهودیان و مسلمانان، تشویق و ترغیب یهودیان به پذیرش اسلام و... نکته دیگری نیز در آن بود. صفیّه دختر رئیس قبیله بود. او نباید همراه زنان به اسارت رود، و در هر جا و خانه هر کسی وارد شود، بلکه باید شخصیت اجتماعی او حفظ شود. بانویی همچون صفیه که از رؤیایش روشن می شود که عشق اسلام را در سر داشته و در همان خیبر - در کنار کشته های پدر و اقوامش - مسلمان شده(2) و حتی با عبور از کنار کشته های آنان اگرچه قلبش غمگین شده ولی

1- 115. طبقات ابن سعد، ج 8، ص 120.
2- 116. طبقات ابن سعد، ج 8، ص 120.

فریاد و فغان به راه نینداخته است،(1) و وقتی پیامبرصلی الله علیه وآله او را بین ماندن در خیبر و اسلام آوردن و همسر پیامبر شدن مخیّر می کند، دومی را انتخاب می کند، این چنین زنی سزاوار است که همسر پیامبرصلی الله علیه وآله باشد.

ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با عایشه

پیامبرصلی الله علیه وآله تنها با یک دختر ازدواج کرد و آن عایشه بود. حضرت در آن هنگام بیش از پنجاه سال سن داشت و این در حالی است که عایشه حدوداً شش ساله بود. بخاری در کتاب «النکاح» به سندش از عروه نقل کرده که گفت: «پیامبرصلی الله علیه وآله با عایشه که در سنّ شش سالگی بود، ازدواج کرد، و با او در سن نه سالگی مواقعه نمود و نه سال نیز نزد پیامبرصلی الله علیه وآله بود».(2)

او نیز به سند خود از عایشه نقل کرده که گفت: «در حالی که شش ساله بودم، پیامبرصلی الله علیه وآله با من ازدواج نمود...».(3)

این موضوع منشأ اعتراض برخی از افراد واقع شده است، لذا در توجیه آن می گوییم:

اولاً: از تاریخ استفاده می شود که شوهر دادن در سنین کم، در آن عصر و زمان امری متداول بوده است.

1- 117. همان.
2- 118. فتح الباری، ج 9، ص 224 ؛ صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب تزویج الاب البکر الصغیره.
3- 119. فتح الباری، ج 7، ص 223 ؛ صحیح مسلم، ح 69.

ثانیاً: زنان و مردان در آن محیط گرمسیر رشد سریع داشتند و لذا زنان در سن نه سالگی قابلیت ازدواج را داشتند.

ثالثاً: مطابق برخی از نقل ها ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با عایشه به پیشنهاد و درخواست ابوبکر - پدر عایشه - بوده است.

کثرت همسر داشتن از ویژگی های پیامبرصلی الله علیه وآله

قرآن کریم تعدّد همسران دائمی را برای مردان تا چهار تا اجازه داده است و بیش از آن را مشروع نمی داند. همان گونه که روایات نیز به طور وضوح و تفصیل به آن اشاره کرده اند.

ولی از این حکم پیامبرصلی الله علیه وآله مستثنی شده؛ زیرا ایشان به عنوان مشرّع و مؤسس دین مطرح است و با اعلان عمومی برای دعوت به اسلام، تحوّلی عظیم را در جامعه ایجاد نموده است، و لذا مسأله تعدّد و کثرت زوجات و همسران برای پیامبرصلی الله علیه وآله بیش از چهار زن دائمی ضروری و طبیعی به نظر می رسد.

از اخلاق انبیا

در برخی از روایات وارد شده که کثرت جماع از اخلاق انبیا است. در حدیثی در این باره می خوانیم: «من اخلاق الانبیاء کثره الطروقه».(1)

1- 120. کافی، ج 5، ص 567، باب نوادر.

در توجیه این حدیث می گوییم:

از آنجا که پیامبران جنبه ارتباطشان با عالم ملکوت قوی است و شدت ارتباط و اتصال با آن عوالم ممکن است که آنان را از این عالم بریده و به آن عالم بکشاند و یا لااقل میل آنان را به این عالم کم کند، لذا خداوند متعال این مشکل را با قوی کردن بنیه جنسی آنان و میلشان به زنان حل کرده است.

لذا معروف است که وقتی پیامبرصلی الله علیه وآله ارتباطش با عالم بالا و ملکوت قوی می شد برای کنترل و تعدیل آن و انس دادن خود با عالم دنیا به عایشه می فرمود: «کلّمینی یا حمیراء»؛ «ای حمیراء با من سخن بگو.» و از طرف دیگر هر گاه ارتباطشان با عالم دنیا زیاد می شد به بلال دستور می داد که «ارحنی یا بلال»؛«ای بلال! مرا [بااذان خود] راحت کن.»

مقایسه ای بین پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و حضرت عیسی علیه السلام

برخی از مسیحیان در طعن بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مقایسه ای بین آن حضرت و حضرت عیسی علیه السلام می کنند، به این نحو که حضرت عیسی مجرد زیست و ازدواج نکرد، بر خلاف پیامبر شما که در مسائل جنسی و شهوانی افراط کرده است!!

پاسخ: اولاً: عزوبت و ازدواج نکردن، با نظام خلقت سازگاری ندارد؛ لذا در اسلام از آن نهی شده است.

ص:97

ثانیاً: حضرت مسیح علیه السلام در سه سالی که مبعوث به رسالت بود، تنها برای اعلان خبر از ملکوت سماوات و رفع برخی از تحریفات یهودیان بر بنی اسرائیل فرستاده شد.

ثالثاً: از آنجا که پیامبرصلی الله علیه وآله مأمور به تشکیل حکومت در سطح گسترده بود لذا ازدواج های متعدد ایشان بر طبق اقتضائات و مصالحی بوده است، بر خلاف حضرت عیسی علیه السلام... .

رابعاً: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله دینی جهانی داشته و لذا تعلیماتش جهانی بوده است و این گونه تعلیمات با عزوبت سازگاری ندارد.

تعدد همسران حضرت داوودعلیه السلام

موضوع تعدد همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مسأله ای جدید در میان انبیای الهی نبوده است بلکه حضرت داوودعلیه السلام که یکی از انبیای بنی اسرائیل است نیز دارای همسران متعددی بوده است. حال چگونه یهودیان در این جهت به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله خرده می گیرند.

در «شموئیل» آمده است: «میشل، دختر دوم شائول، اولین عیال داوود بود. در دورانی که داوود مغضوب بود این زن از او گرفته شد. از آن به بعد با چندین زن یکی پس از دیگری ازدواج کرد، ولی با این حال همیشه خواستار پس گرفتن زن اوّل خود بود.

قبل از این که این زن نزد داوود، بازگشت کند، بایستی از شوهرش که او

را به شدت دوست می داشت با اجبار گرفته شود، و در هنگامی که این زن را از شوهرش پس می گرفتند، شوهر تا جایی که می توانست پشت سر او می دوید و مانند کودکی گریه می کرد». (1)

اتهامی در این راستا

یکی از تهمت هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله زده شده این که: آن حضرت از آن جهت که به دنبال مسایل جنسی بوده است - نعوذ باللّٰه تعالی - لذا بهشتی را که در قرآنش توصیف می کند جنبه شهوانی دارد؛ زیرا در آن، سخن از زنان و حوریه های بهشتی آمده است...

پاسخ: در پاسخ به این اتهام تنها به نقل کلمات یکی از منصفین غرب به نام «جان دیون پورت» اکتفا می کنیم. او در پاسخ از اتهام فوق می گوید: «... پس از تفکّر آشکار می شود که آنچه مسیحیان در این باره عموماً تصور کرده اند بسیار بیهوده و بی معناست. و به طوری که به ما گفته اند، با توجّه به این که اجسام ما در قیامت به شکل کاملی در خواهند آمد که به طور نامحدود بر هر چه می توانیم مشاهده کنیم برتری خواهد داشت. و حواس ما چنان فعالیت فوق العاده ای از لحاظ کار قوت به خود خواهد گرفت که برای درک بزرگ ترین لذت ها مهیّا و مستعدّ خواهد شد، هر یک به اختلاف موضوعات و زمینه ها؛ زیرا در حقیقت اگر از هر یک از آن عوامل عملیات

1- 121. شموئیل، فصل 25، ص 46.

مخصوص به آن ها را سلب کنیم، و اگر آن ها را از وصول به چیزهایی که برای خوشی و تسکین آن ها مناسب است محروم نماییم، معنای آن غیر از این نخواهد بود که فرض شود نه فقط آن عوامل برای هیچ مقصودی به ما داده نشده است، بلکه حتی به این منظور داده شده که برای ما ایجاد یأس و زحمت کند؛ زیرا در حقیقت با تصور به این که روح و بدن به وضع کاملی به ما برگشت می کند، معلوم نیست به چه دلیل می توان تصور کرد که حواس، آن چیزهایی را که باید روی آن عمل کنند، نداشته باشند تا این که قادر شوند از لذایذ برخوردار گردند. آیا استفاده و برخورداری از آن لذایذ، گناه یا جرم یا انفعال یا انحطاطی خواهد بود؟

این که محمّدصلی الله علیه وآله در قرآن به مؤمنین استفاده از زن ها را وعده داده است و از باغ های لذت بخش و سایر لذایذ و بهره ها بحث می کند، صحیح است ولی تصور این که مهم ترین لذت را در این قبیل چیزها قرار می دهد اشتباه است؛ زیرا چون روح شریف تر از جسم است بنابراین او (محمّدصلی الله علیه وآله) برای روح و جسم هرکدام سهمی جداگانه قائل بود. و به همین جهت است که با کمال سهولت توانست عرب هایی را که جز لذت های جنسی به فکر چیز دیگری نبودند به این خیال بیندازد تا در عبادت خدای یگانه و حقیقتی که در تعلیماتش می کرد مستغرق شوند، ولی محمّدصلی الله علیه وآله همیشه برای روح، سهم مخصوص به خود را از لذت ها قائل بود به این بیان که مشاهده جمال خدا را بزرگ ترین لذت ها دانست؛ چون کمال مسرت و لذتی است که تمام

لذت های حیوانیت را از یاد می برد، و سایر لذت ها جنبه حیوانی دارد و مشترک با حیوانات است که در مراتع می چرند. کسی که به مشاهده باغ ها و زن ها (حوریه ها) و نعمت ها و خدمت گذاران (غلمان) در فضایی که طول مسافت آن هزار سال است مشغول باشد میان مردم بهشت فقط در نازل ترین درجه ای قرار دارد، ولی در میان این جمعیت آن کسی در عالی ترین درجه افتخار و شرف از لحاظ قرب خدا خواهد بود که هر روز با او مواجه باشد، یعنی شاهد و ناظر جمال و جلال او باشد.

وانگهی این که لذایذ بهشت محمّدصلی الله علیه وآله کلاً جنبه لذایذ جسمی داشته باشد نیز دروغ است؛ زیرا برخلاف این نظریه برخی معتقدند که این بیانات جنبه تمثیل و تشبیه دارد، و مقصود از آن ها لذایذ روحانی است، همان طور که علمای مکتب مسیحیت معتقدند که (سرود سلیمان) برای عروسی و داماد نیست بلکه باید معنایی روحانی از آن اراده کرد و نمونه ای از عشق به مسیح و کلیسایش دانست. هاید معروف در صفحه 12 کتاب خودش می نویسد: آن لذت های جنسی مربوط به بهشت به نظر مسلمانان آگاه تر جنبه مجازی دارند... ».(1)

قرآن کریم گرچه به انواع نعمت های مادی و جسمی انسان در بهشت اشاره می کند ولی به نعمت های معنوی نیز پرداخته و آن ها را برتر از مادی می داند.

ص:101

1- 122. عذر به تقصیر به پیشگاه محمّد و قرآن، ص 223 - 227.

خداوند متعال می فرماید «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ جَنَّتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَمَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذَ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»؛ (1) «خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان [نصیب آن ها ساخته] و [خشنودی و] رضای خدا، [از همه این ها] برتر است، و پیروزی بزرگ، همین است».

ص:102

1- 123. سوره توبه، آیه 72.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

1 قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

2 قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای

3 قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

4 قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

5 قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

6 صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

7 کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

8 کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

9 منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

10 منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

11 ارتباط با خدا واحد تحقیقات

12 آشنایی با چهارده معصوم (1و2)/شعر و رنگ آمیزی سیّد حمید رضا موسوی

13 آئینه اسرار حسین کریمی قمی

ص:103

ص:104

31 پرچم هدایت محمد رضا اکبری

32 تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

33 تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

34 تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

35 تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

36 تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

37 جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی پور

38 چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

39 چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد

40 حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

41 حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

42 ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

43 خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

44 خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

45 خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

46 دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

47 داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

ص:105

48 داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

49 در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

50 در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

51 دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

52 دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

53 رجعت احمد علی طاهری ورسی

54 رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

55 روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

56 زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

57 سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

58 سرود سرخ انار الهه بهشتی

59 سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

60 سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

61 سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

62 سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

63 سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

64 شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

ص:106

65 شمس وراء السحاب/ عربی السیّد جمال محمّد صالح

66 ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد اللَّه هاشمی شهیدی

67 عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

68 عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد

69 عطر سیب حامد حجّتی

70 عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام / عربی المقدس الشافعی

71 علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

72 علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

73 غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

74 غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

75 فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

76 فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

77 فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

78 فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

79 فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

80 فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش) حسن صدری

81 فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

ص:107

82 کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

83 کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

84 کمال الدین وتمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان

85 کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

86 گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

87 گفتمان مهدویت آیت اللَّه صافی گلپایگانی

88 گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

89 مشکاه الانوار علّامه مجلسی رحمه الله

90 مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

91 مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

92 منازل الآخره، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

93 منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

94 منشور نینوا مجید حیدری فر

95 موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

96 مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللَّه حیدری

97 مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

98 مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علّامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای

99 مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی

100 مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

101 میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

102 ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

103 نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

104 نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

105 نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

106 نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

107 ندای ولایت بنیاد غدیر

108 نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

109 نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی

110 نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمّد رضا اکبری

111 و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

112 واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

113 وظایف منتظران واحد تحقیقات

114 ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری

115 هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

116 همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

117 یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی

118 یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

119 ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617 ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های 7253700 ، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: 66939083 ، 66928687 - 021

یزد: 6246489، 6280671-2 - 0351

فریدونکار: 14 - 5664212 - 0122

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109